



سالنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصم در تراث امامیه^۱



محمد داود زارع مهرجردی^۲، وحید عابد^۳

چکیده

عبدالله بن عبدالرحمن الاصم یکی از راویان قرن دوم هجری است که در اواخر قرن چهارم و پنجم هجری، از سوی برخی رجالیان حوزه بغداد تضعیف شده است. ابن غضائری و به تبع او نجاشی با تعابیر تنیدی شخصیت وی را تضعیف کرده و بر کتاب المزار او خرده گرفته‌اند. بیشینه فعالیت حدیثی او در کتب اربعه مربوط به انتقال میراث روایی مسمع بن عبدالملک و عبدالله بن القاسم است. بررسی آماری نشان می‌دهد میراث روایی به جا مانده از او در مقام انتقال،

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

۲. پژوهشگر پژوهشکده معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول). davood.zare692@gmail.com

۳. دانش پژوه سطح ۴ رجال الحدیث مرکز تخصصی معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم، ایران.

vahidabed1985@gmail.com

متفرد نبوده و ۶۵ درصد از روایات او در کتب اربعه توسط دیگر طرق نیز نقل شده‌اند. منفرد نبودن احادیث رسیده از طریق او در کنار شواهدی همچون راه‌یابی روایات پرشمار وی به کتب معتبر امامی و حضور محدثان برجسته و سخت‌گیر در طرق منتهی به عبدالله الاضم، شواهدی مهم در اصالت مرویات باقی مانده از او محسوب می‌شوند. همچنین مقایسه متون روایات وی با متون منقول از دیگران، نشانگر امانت‌داری وی در نقل احادیث و وجود پیشینه مشترک مکتوب است. بررسی محتوایی روایات برجای مانده از کتاب المزار او در کامل الزیارات نیز نشان می‌دهد هیچ‌یک از فرازهای روایات او در مقام تألیف، مخالف میراث روایی امامیان نبوده و بیش از ۷۰ درصد مضامین روایات او از راه‌های دیگری نیز نقل شده است. رویکرد ایجابی حدیث شیعه به روایات عبدالله الاضم در کنار روایات عملگرایانه او در کتب اربعه و نظام توحیدی موجود در روایات کتاب المزار او، پذیرش داوری اجتهادی ابن غضائری و نجاشی درباره این راوی را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند.

واژگان کلیدی: عبدالله بن عبدالرحمن الاضم، مسمع بن عبد الملک، غلو، اعتبارسنجی روایات، کامل الزیارات، کتاب المزار.

مقدمه

از مهم‌ترین مباحث پژوهش‌های حدیثی معاصر، اصالت‌سنجی روایاتی است که پس از فراز و نشیب‌های هزارساله به دست ما رسیده است. محدثان امامی در ادوار متأخر، رویکردهای مختلفی در سنجش اعتبار روایات پیش گرفته‌اند و بر پایه نگرش منفی یا مثبتی که به تراث موجود داشتند، در نگاشته‌های خود از روایات بهره برده‌اند.

در این میان، اظهارنظر نسبت به روایات متهمان به غلو، از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است. با مراجعه به کتب رجال، با روایانی مواجه می‌شویم که با وجود حضور فراوان در اسناد روایات، به اندیشه غلو منتسب شده‌اند. صحیح دانستن تمامی روایات این طیف یا کنار نهادن به یکباره همه احادیث ایشان، بدون دقت در چرایی اتهام ایشان به غلو و بررسی آن با نگاه تاریخی صحیح و عقلایی، ادعایی غیرعلمی است. عبدالله بن عبدالرحمن الاصم نمونه‌ای از همین روایان است که تعبیر تند ابن غضائری در ترجمه او، چنانچه اگر مقبول همه بزرگان امامی می‌بود، برای ما تصویری غیر از مطرود شدن وی از منظومه حدیثی شیعه همچون تراث روایی ابوالخطاب باقی نمی‌گذارد. با این حال پس از مراجعه به جوامع حدیثی، شاهد حضور گسترده او در آثار نامدارانی مانند کلینی، طوسی و صدوق در ابواب گوناگون حتی ابواب فقهی هستیم. این چالش زمانی جدی‌تر می‌شود که شخصیتی مانند ابن قولویه در کامل الزیارات، ۲۵ روایت از کتاب المزار او نقل می‌کند؛ حال آنکه ابن غضائری همان کتاب را مشتمل بر خبث عظیم دانسته است.

این جستار با رویکردی قرینه‌محور و با تکیه بر منابع متقدم امامیه، به واکاوی جایگاه روایی عبدالله الاصم نزد متقدمان، و اعتبارسنجی روایات او می‌پردازد. پژوهش حاضر پس از ارائه قرائن متعدد، مقایسه آماری روایات او با دیگران و بررسی مضامین و متون نقل شده توسط وی، اصالت میراث روایی او را قابل دفاع می‌داند. همچنین یافته‌های این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز بازنگری در داوری‌های رجال‌یانی مانند ابن غضائری و نجاشی نسبت به برخی دیگر از روایان متهم به غلو شود.^۱

۱. نگارندگان این مقاله بر خود لازم می‌دانند کمال تشکر را از آقایان عباس مفید و امین حسین پوری به عمل آورند.

معرفی عبدالله بن عبدالرحمن الاصم

عبدالله الاصم یکی از متهمان به غلو بصره در قرن دوم به شمار می‌رود. ابن غضائری او را «ضعیف مرتفع القول... و كان من كذابة أهل البصرة» می‌خواند.^۱ نجاشی نه به تندى ابن غضائری ولی با عبارت «بصرى ضعيف غال ليس بشيء» او را تضعیف کرده و برای او دو کتاب «المزار» و «الناسخ و المنسوخ» را برشمرده است. ابن غضائری درباره کتاب المزار او می‌نویسد: «له كتاب في الزيارات ما يدل على خبث عظيم و مذهب متهافت».^۲ نجاشی نیز مستقیماً به کتاب المزار او دسترسی نداشته، داوری ابن غضائری را بازگو می‌کند.^۳ در منابع رجال شیعه، جز موارد پیش گفته، سخنی از زندگی و آثار او نیامده است.

وجود چهار روایت از شخصی به نام عبدالله بن عبدالرحمن در کتب عامه سبب شده است برخی رجالیان عامه، هرچند اندک از او یاد کنند. عقیلی با جمله «مَجْهُولٌ بِالنَّقْلِ، وَلَا يُتَابَعُ عَلَى حَدِيثِهِ»^۴ وی را تضعیف کرده است. ابن حجر (۸۵۲ق)، عبدالله الاصم را با تعبیر «وأنا أظن أنه ولد عبدالرحمن بن إبراهيم المدني نزيل کرمان»^۵ فرزند عبدالرحمن بن ابراهیم معرفی می‌کند. چنان‌که روشن است، ابن حجر این نکته را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و سخن خود را مستند به گزاره تاریخی دیگری نکرده است. عبدالرحمن بن ابراهیم (پدر ادعایی عبدالله) قصه‌گوی مشهور قرن دوم است که اصالتی مدنی دارد و از محمد بن المنکدر روایت کرده است.^۶ غالب رجال‌شناسان عامی او را ضعیف دانسته‌اند^۷؛ و گرچه چنان‌که از عبارت ابن حجر پیداست، وی مدتی در کرمان سکونت داشته، اما برای او منزلی در بصره نیز بیان

چهار
پیشینه

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۷۶.
۲. همان.
۳. نجاشی، رجال، ص ۲۱۷.
۴. العسقلاني، لسان الميزان، ج ۴، ص ۵۱۵.
۵. همان.
۶. ابن معین، التاريخ، ج ۳، ص ۱۹۹.
۷. برای نمونه، سجستانی وی را منکر الحديث می‌داند (ابو داود، سؤالات أبي عبيد الاجري، ص ۲۷۶)؛ نسائی وی را «ليس بالقوى» معرفی کرده است (نسائی، الضعفاء و المتروكون، ص ۶۶). در مقابل، یحیی بن معین وی را توثیق کرده است، (ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۲۱۱).

کرده‌اند.^۱ بر پایه گزارش ابن حبان، او پس از مدتی سکونت در کرمان به بصره نقل مکان می‌کند؛ بنابراین نیمه دوم زندگی خود را در بصره گذرانده است.^۲

عبد الرحمن بن ابراهیم را صاحب علاء بن عبد الرحمن معرفی کرده‌اند. طبق نقل خطیب بغدادی، عبدالله بن عبد الرحمن از پدرش از علاء روایتی درباره دعای پیامبر به هنگام فرستادن جعفر طیار به حبشه روایت کرده است.^۳ بنابراین طبق این سند می‌توان گفت عبد الرحمن بن ابراهیم که مصاحب علاء بن عبد الرحمن است، پسری به نام عبدالله داشته است؛ اما آیا این عبدالله بن عبد الرحمن همان عبدالله الاصم مسمعی است؟ پیش از بغدادی، عقیلی همین روایت را گزارش کرده و در مقابل نام عبدالله بن عبد الرحمن از وصف «مسمعی» استفاده کرده است.^۴ این وصف می‌تواند تعیین‌کننده باشد. اگر وصف «مسمعی» در سند عقیلی مورد تردید واقع شود، تنها گزارش موجود (در اینکه عبدالله الاصم فرزند عبد الرحمن بن ابراهیم است) همان احتمال ظن‌آلود ابن حجر است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه عبدالله و عبد الرحمن از اسامی شایع و مشهور در میان عرب هستند که می‌تواند چند پدر و پسر در یک دوران و در یک شهر مسمی به این نام باشند.

شواهد^۵ یکی بودن عبدالله بن عبد الرحمن الاصم حاضر در کتب امامیه، با عبدالله الاصم عامی را با تردید مواجه می‌سازد.^۶ عقیلی پس از ذکر نام او در الضعفاء الکبیر، روایتی را به سند پیش رو از او نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُسَمْعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...». طبق این سند، عقیلی (متوفی ۳۲۲ق) با دو واسطه از

چهارم
پوهنرها

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبد الرحمن الاصم در قرائات امامیه

۱. بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. ابن حبان، المعروحين، ج ۲، ص ۶۰.

۳. الخطیب البغدادی، المتفق والمفترق، ج ۳، ص ۱۵۲۴.

۴. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵. هر یک از این شواهد به تنهایی دلیل تام و تمامی در دوگانگی سنجیده نمی‌شود؛ ولی مجموع آنها اتحاد این دو را با تردید جدی روبه‌رو می‌کند.

۶. عدم اتحاد این دو، در اصالت روایات عبد الله الاصم شیعی مؤثر است. گذشته از این، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، شماری از روایات عبد الله الاصم، با روایات سکونی عامی مشترک است و در صورت عامی دانستن وی، برخی از ابهامات در مورد روایات سکونی، نسبت به روایات وی نیز مطرح می‌شود.

عبدالله بن عبدالرحمن المسمعی روایت کرده است؛ در حالی که عبدالله الاصم امامی معاصر امام کاظم علیه السلام بوده و تنها با یک واسطه (مسمع بن عبدالملک) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. با توجه به طبقه شاگردان و استادان او می‌توان احتمال داد که وی در اواخر قرن سوم از دنیا رفته است. با این حساب، بعید است شخصی مانند عقیلی با دو واسطه از او روایتی نقل کرده باشد. این امر با توجه به معاصرت عقیلی با کلینی که عمدتاً با سه واسطه از عبدالله الاصم روایت می‌کند، تقویت می‌شود. این سند از جهت روایت عبدالرحمن از علاء نیز قابل تأمل است؛ با توجه به اینکه سال وفات علاء بن عبدالرحمن را بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ ق گفته‌اند^۱، وی هم طبقه پدر عبدالله الاصم امامی به شمار می‌رود و نقل حدیث از هم طبقه، امری نامتعارف محسوب می‌شود. افزون بر آن، حجم روایات عبدالله الاصم در کتب امامیه و مضامین آنها موجب شده است که او در زمره متهمان به غلو قرار گیرد و اگر سابقه‌ای در میان عامه داشت، قاعدتاً می‌بایست مطالب بیشتری درباره او در کلمات رجالیان عامی مطرح می‌شد؛ حال آنکه در مجموع کتب آنها، به جز روایاتی اندک^۲ و برخی گمانه‌زنی‌ها، هیچ مطلب خاصی درباره تمایل او به تشیع و یا تخلیط در اواخر عمرش بیان نشده است. جای تأمل دارد که چگونه ممکن است رجالیان عامه، نسبت به یک شخصیت رافضی تندرو و پروایت با گذشته‌ای عامی، سکوت کرده باشند؟

چاله پژوهش‌ها

گفتنی است، یکی از طرق حدیث معروف اربعمائه در عامه^۳، به عبد الله بن عبدالرحمن الاصم می‌رسد که با عنایت به نقل او از حلقه «حریر بن عبد الله سجستانی عن محمد بن

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ذهبی سال وفات او را ۱۳۸ ق دانسته است (ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۶، ص ۳۱۷) ولی ابن حبان سال فوت را ۱۳۲ ق دانسته است (ابن حبان، الثقات، ج ۵، ص ۲۴۷).

۲. در منابع عامی، دو روایت به واسطه او از پدرش از محمد بن منکدر از جناب جابر نقل شده است؛ اولی دعایی است منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله (طبرانی، الدعاء، ص ۴۲۷) و دیگری روایت معروف «سیدا کهول الجنة» در مدح شیخین (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۶۱). طبرانی دو روایت دیگر نیز به طریق او از پدرش از علاء بن عبدالرحمن ذکر می‌کند؛ مورد نخست، دعایی است که پیامبر در بدرقه جناب جعفر به حبشه به او آموختند (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۶۱). جالب است که پیش از طبرانی متوفی ۳۶۰ ق، دولابی متوفی ۳۱۰ ق این روایت را از عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن ابراهیم نقل می‌کند، نه از عبدالله بن عبدالرحمن. دولابی، الکنى و الاسماء، ج ۳، ص ۱۱۸؛ و دیگری فضیلتی ویژه برای عمر در شب عرفه (طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۶۱). این روایت از راه‌های دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳. الخطیب البغدادی، تلخیص المشابه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ ابن ماکولا، تهذیب، ص ۱۰۶.

مسلم» مراد عبدالله الاصم حاضر در کتب امامیه است^۱؛ چنان‌که کلینی نیز فرازی از حدیث اربعمائه را با همین سند از عبدالله الاصم روایت می‌کند^۲.

روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصم

راویان موجود در طرق اسناد، در انتقال روایات نقش‌آفرینی یکسانی ندارند؛ توضیح آنکه در مسیر انتقال یک حدیث، برخی راویان آن را در اصل یا تصنیف خود جای داده و نگاشته خود را که مشتمل بر آن روایت بود، به نسل بعدی منتقل می‌کردند. در مقابل، برخی راویان رویکرد تألیفی نداشته و صرفاً انتقال‌دهنده میراث مکتوب مشایخ مستقیم یا باواسطه خود به نسل‌های پسین بودند.^۳ در این بین، برخی راویان همچون عبدالله الاصم، افزون بر نقش استقلالی در تألیف کتاب، نگاشته‌های دیگران را نیز به نسل‌های بعدی منتقل می‌کردند.

۱. عبدالله الاصم در عرصه انتقال

عبدالله الاصم مهم‌ترین راوی مسمع بن عبدالملک^۴ است. او از میان ۱۶۴ سند خود در کتب اربعه، ۱۲۳ مورد را از مسمع بن عبدالملک - یعنی کسری بیش از ۷۴ درصد - روایت کرده است. برخی احتمال داده‌اند که شهرت عبدالله الاصم به لقب مسمعی، به علت همین ارتباط روایی او با مسمع باشد.^۵

شمار اسناد مسمع در کتاب کافی به ۱۱۱ عدد می‌رسد که در ۶۷ مورد طریق «سهل - محمد بن حسن شمون - عبدالله بن عبدالرحمن اصم» تکرار شده است. حضور این طریق در ابواب مختلف کتاب کافی - به‌ویژه ابواب فقهی - از یک سو، و خاص بودن موضوع دو کتاب

^۱ طرفه آنکه نجاشی در ترجمه محمد بن مسلم، کتابی با عنوان «الأربعمائه مسألة في أبواب الحلال والحرام» ذکر می‌کند؛ همسویی نام مذکور با حدیث اربعمائه می‌تواند شاهی بر اصالت طریق اصم به حدیث محسوب شود (نجاشی، رجال، ص ۳۲۴).

^۲ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۲.

^۳ حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۱۹۵.

^۴ او که امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام را درک کرده است، از راویان توثیق‌شده و ممدوح امامی است. (نجاشی، رجال، ص ۴۲۰؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۷).

^۵ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۹۴.

یاد شده برای عبدالله الاصم از سوی دیگر، این احتمال را تقویت می‌کند که وی نقشی طریقی به کتاب مسمع بن عبدالملک دارد؛ نه اینکه یکی از کتب او منبع مستقیم کلینی باشد. شیخ نیز در تهذیب، تنها در یک سند به غیر از طریق پیش‌گفته از عبدالله الاصم روایت‌گری می‌کند. در طریقی که شیخ طوسی برای کتاب «کردین بن مسمع» ذکر می‌کند^۱، عبدالله الاصم ناقل بی‌واسطه کتاب کردین به محمد بن الحسن بن شمون می‌باشد. محقق خویی به درستی کلمه «بن» را زاید دانسته و طریق مذکور را طریق شیخ به کتاب مسمع بن عبدالملک ملقب به کردین می‌داند.^۲

به هر روی، به جرئت می‌توان گفت بیشینه فعالیت عبدالله الاصم در کتب اربعه، به کارکرد انتقالی او نسبت به اثر فقهی مسمع تعلق دارد.

البته نقش انتقالی عبدالله الاصم منحصر در روایات مسمع نیست. او در طریق به کتاب عبدالله بن قاسم حضرمی معروف به «البطل»^۳ و روایات ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی نیز حضور

۲. عبدالله الاصم در عرصه تألیف

همان‌طور که بیان شد، نجاشی برای او دو کتاب «المزار» و «الناسخ و المنسوخ» را آورده است که هیچ‌کدام از آنها امروزه به دست ما نرسیده است.

اصالت روایات عبدالله الاصم

در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که امروزه با دو رویکرد شایع در اعتبارسنجی روایات روبه‌رو هستیم: اعتبارسنجی متأخران که راوی‌محور بوده و بر مبنای نقد سند استوار است و دیگری اعتبارسنجی متقدمان (پیش از علامه حلی) که قرینه‌محور بوده^۴ و طریق نیز سهمی در داوری نهایی نسبت به میزان اعتبار حدیث دارد.^۵ بر همین اساس در نگاه محدثان متقدم، ضعف یک

۱. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۷۷.

۲. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۲۶.

۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۶.

۵. آنچه امروزه به عنوان منهج فهرستی شناخته می‌شود نیز در راستای قرینه‌محوری قرار دارد.

۶. برای مطالعه بیشتر ر.ج: حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۸۷.

راوی هیچ‌گاه به معنای کنار گذاشتن تمام روایات او نبوده است. از این رو، در صورت وجود قرائن کافی بر اعتبار روایات یا اثر حدیثی یک راوی ضعیف، از نقل آن خودداری نمی‌کردند. این رویکرد را می‌توان در تعامل محدثان متقدم با روایات افرادی چون محمد بن اورمه، ابوسمینه و محمد بن سنان به‌روشنی مشاهده کرد.^۱ در این پژوهش تلاش شده است در خلال بررسی‌های متن‌پژوهانه، سندی و مضمونی، شواهدی ارائه شود که در پرتوی آن بتوان روایات موجود از عبدالله بن عبدالرحمن الاصبم را اصیل و قابل قبول دانست و چه‌بسا زمینه‌ساز بازنگری در ارزیابی‌های تند رجالیان متقدم نسبت به او شود.

۱. راهیابی روایات عبدالله الاصبم به کتب امامیه

واکاوی فرایند شکل‌گیری و انتقال میراث روایی در قرون نخستین به‌ویژه قرن سوم و چهارم، نشان می‌دهد که صاحبان کتب روایی از اصول و ضوابط مشخصی در گزینش روایات بهره می‌جستند که کم‌وبیش با یکدیگر متفاوت بود و گاهی همین امر موجب بروز اختلافاتی میان آنها می‌شد.^۲ نظر به اینکه امروزه تمامی آثار این مؤلفان در دسترس نیست، دستیابی به شیوه‌های ارزیابی و گزینش روایات توسط ایشان با دشواری‌هایی روبه‌رو است. به‌ویژه آنکه بسیاری از این محدثان، اثری در علم رجال تألیف نکرده‌اند.

نکته حائز اهمیت آن است که این مؤلفان، در آثار مختلف خود نیز به یک شیوه عمل نمی‌کردند؛ در برخی نگاشته‌ها تنها به نقل احادیثی مبادرت می‌کردند که بدان باور داشتند و قرائن را در اطمینان به آن کافی می‌دیدند.^۳ در مواردی نیز، در مقام گردآوری دسته‌ای از روایات بودند؛ حتی اگر نسبت به صدور برخی از آنان اطمینان و وثوق کامل نداشتند.^۴

۱. همو، «بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت با تکیه بر تقریر استاد سید محمد جواد شبیری»، فصل‌نامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال هفدهم، شماره ۶۷.

۲. مانند رخدادی که منجر به اخراج احمد برقی از قم شد. ر.ک: شیرزاد، «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت برقی به قم»، فصل‌نامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳، سرتاسر.

۳. کتبی مانند «الکافی»، «کامل الزیارات» و «من لایحضر الفقیه». برای نمونه شیخ صدوق در مقدمه من لا یحضر می‌نویسد: «لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرادِ مَا أَفْتِي بِهِ وَأَحْكُمُ بِصَحَّتِهِ وَأَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي» (ابن بابویه، من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲).

۴. با توجه به اینکه شیخ صدوق در «علل الشرایع»، در مقام گردآوری روایات «علت» بوده است و در آن، حتی

آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است این است که در نگاشته‌های دسته دوم، محدثان هیچ‌گاه روایتی را ذکر نمی‌کردند که به مجعول بودن آن اطمینان داشته باشند و حتی در صورت ناهمخوانی روایتی با مبانی خود، بدان تذکر می‌دادند. به جرئت می‌توان گفت چنانچه محدثی روایتی را در کتاب خویش آورده باشد و هیچ‌گونه تردیدی در صدور آن مطرح نکرده باشد، دست‌کم آن روایت را فاقد اعتبار نمی‌دانسته است.

بر این اساس، حضور یک روایت در مکتوبات حدیثی متقدم (خصوصاً دسته نخست)، قرینه‌ای مهم و معتبر در اعتبار آن محسوب می‌شود. به‌ویژه اگر این روایت به آثار محدثانی راه پیدا کند که رویکرد و منهج کلی آنان، تنها نقل روایات مورد پذیرش‌شان بوده است، شخصیت‌هایی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و ابن ولید که پای‌بندی بر چنین تفکری، زمینه‌ساز بروز استثناء از سوی ایشان شد. جالب آنکه با تکیه بر گزارشات برجای مانده، برخی محدثان در صورت تردید در صدور یک روایت یا نگاشته حدیثی، حتی از قرار گرفتن در مسیر انتقال آن به نسل‌های بعد نیز خودداری می‌کردند.^۱

پیشتر به کارکرد انتقالی عبدالله الاصم نسبت به کتاب مسمع اشاره شد. کلینی در ۶۷ مورد و شیخ طوسی در ۳۲ مورد به واسطه او روایات مسمع را نقل کرده‌اند. بزرگانی مانند شیخ صدوق^۲ و ابن قولویه^۳ نیز احادیثی را به طریق عبدالله الاصم از مسمع روایت کرده‌اند. با چشم‌پوشی از اینکه این افراد به‌طور مستقیم به کتاب مسمع دسترسی داشته‌اند یا خیر، این مطلب مسلم است که آنها در نقل تراث مسمع به عبدالله الاصم اعتماد داشته‌اند.^۴ این موضوع در مورد اعتماد اصحاب به عبدالله الاصم در نقل روایات عبدالله بن القاسم حضرمی نیز صدق می‌کند. همچنین پیش از این بیان شد که هیچ‌یک از دو تألیف عبدالله الاصم امروزه در دسترس نیست؛ اما با بررسی طرق روایات منتهی به او در کامل الزیارات، می‌توان تا حدودی چهره

چهارم
پوشش‌ها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

منقولاتی از ابوهریره نیز به چشم می‌خورد، این احتمال نسبت به کتاب «علل الشرائع» مطرح است.
۱. برای نمونه ن.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵؛ نجاشی، رجال، ص ۳۹۶؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۸۷.
۲. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۱.
۳. برای نمونه ن.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، صص ۶۹ و ۱۰۱.
۴. به‌ویژه اینکه برخی از این روایات فقهی هستند.

کتاب او را بازسازی کرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات مجموعاً ۲۵ روایت از عبدالله الاصم نقل می‌کند^۱ که در ۲۲ مورد^۲، سلسله سند «محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابیه عن علی بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن عبدالله بن حماد البصری عن عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» تکرار شده است و شمار مشایخ عبدالله الاصم در این ۲۱ روایت به ۱۶ نفر می‌رسد. تکرار این سلسله سند با حلقه‌های ارتباطی یکسان و تعدد مشایخ عبدالله الاصم، شاهی قوی بر دسترسی مستقیم ابن قولویه به کتاب او محسوب می‌شود. به‌ویژه آنکه نقش حمیری و پسرش در اسناد، در مواقع فراوانی، نقش طریقی است. از طرفی در شمار تألیفات‌شان، نامی از کتاب المزار و عناوین مشابه یافت نمی‌شود. از سوی دیگر محمد بن خالد، نقش فراوانی در انتقال تراث کوفه به قم، پیش از ابراهیم بن هاشم داشته است.

ناگفته نماند شماری از روایات عبدالله الاصم در کامل الزیارات، به طرق دیگری از خود او در کتب الاختصاص، الکافی، تهذیب، ثواب الاعمال و اختیار معرفة الرجال نقل شده‌اند که در جدول شماره یک نمایش داده شده است. این امر نشان می‌دهد صاحبان این کتب، به احتمال زیاد از طریق منابع واسطه‌ای از کتاب المزار عبدالله الاصم بهره جسته‌اند.

روایت عبدالله الاصم در کامل الزیارات	روایات عبدالله الاصم در سایر کتب
کامل الزیارات، ص ۸۷	الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳
کامل الزیارات، ص ۲۷۵	اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۹۱؛ الاختصاص، ص ۵۲
کامل الزیارات، ص ۳۲۶	الاختصاص، ص ۳۴۳؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷
کامل الزیارات، ص ۳۳۶	تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵

جدول شماره یک

۱. به عنوان نمونه ن.ک: همان، صص ۶۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۲۲ و ۱۲۶.

۲. در سایر موارد این احتمال می‌رود که ابن قولویه از منابع واسطه‌ای همچون کتاب المزار صفار بهره برده است.

البته اعتماد مصنفان کتب و جوامع حدیثی به عبدالله الاصم به موارد پیش گفته محدود نیست؛ بلکه شیخ صدوق در الامالی^۱، کمال الدین^۲، ثواب الاعمال^۳، معانی الاخبار^۴ و الخصال^۵، صفار در بصائر الدرجات^۶، برقی در المحاسن^۷، شیخ مفید در الامالی^۸، شیخ طوسی در الغیبه^۹ و نعمانی در الغیبه^{۱۰} نیز روایاتی را به طریق او نقل کرده‌اند.

کوتاه سخن آنکه نقل کلینی، صدوق، شیخ طوسی و دیگران از عبدالله الاصم دو صورت دارد؛ نخست آنکه این محدثان، عبدالله را ثقه می‌دانستند و در بررسی محتوایی روایات وی همچون ابن غضائری خبث عظیمی مشاهده نکرده‌اند؛ از این رو نقل از وی را بدون اشکال می‌دانستند. دوم آنکه اگرچه او را ضعیف می‌دانستند، اما این ضعف موجب نمی‌شد که تمام روایات او را یکسره کنار بگذارند؛ بلکه با بررسی شواهد و یافتن قرائن صدور، به نقل روایت اقدام می‌کردند. فرقی نمی‌کند که روایات عبدالله الاصم توسط محدثان پالایش شده باشد یا نه؛ به هر روی این مطلب قابل دفاع است که آنان این روایات موجود را واجد شرایط اعتبار می‌دانستند؛ در غیر این صورت به هیچ وجه شاهد راهیابی این روایات به کتبی مانند الکافی، من لایحضره الفقیه و کامل الزیارات نبودیم.

در این بین اما حضور شخصیتی مانند ابن ولید در طریق روایتی از کتاب المزار عبدالله الاصم و نقل‌های متعدد ابن قولویه از وی (به ضمیمه شهادت ابن قولویه به صحت انتساب تمامی روایات راه یافته به کتابش) بیانگر ناهمگونی آشکار بین عملکرد این گروه با دیدگاه ابن غضائری است؛ چراکه در صورت پذیرش داوری ابن غضائری درباره کتاب المزار عبدالله

۱. ابن بابویه، الامالی، ص ۲۰۶.
۲. همو، کمال الدین، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۲۱۷.
۳. همو، ثواب الاعمال، ص ۱۶۵.
۴. همو، معانی الاخبار، ص ۱۱۱.
۵. همو، الخصال، ج ۲، ص ۵۸۲.
۶. صفار، بصائر الدرجات، صص ۸۱، ۹۲، ۱۲۹، ۴۱۵ و ۴۹۷.
۷. برقی، المحاسن، ج ۲، صص ۴۶۲ و ۴۷۶.
۸. مفید، الامالی، ص ۳۳.
۹. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۱.
۱۰. نعمانی، الغیبه، ص ۹۴.

الاصم (ما يدلّ علی خبث عظیم و مذهب متهافت)^۱، به هیچ‌روی نمی‌توان گزارشات پرتکرار ابن قولویه از کتاب المزار را موجه دانست؛ به‌ویژه آنکه کتاب المزار در زمان ابن غضائری هنوز موجود بوده است. این مسئله در صورتی که تمام یا بیشتر کتاب المزار عبدالله الاصم، همان روایات منعکس‌شده در کامل الزیارات باشد، مشخص است. در غیر این صورت نیز، با توجه به برخی مبانی اجتهادی و غیرقابل قبول ابن غضائری در نقد محتوایی متون و وجود برخی مضامین خاص و بحث‌برانگیز در روایات عبدالله الاصم، مجال برای تردید در قضاوت‌های تند ابن غضائری نسبت به کتاب او همچنان باز است.

تکرار چندباره جمله «حدیثه یعرف و ینکر» در ترجمه راویان^۲، در کنار تعبیرهایی همچون «یروی الغریب»^۳، «لیس حدیثه بالنقی»^۴، «و له کتب کلّها تخلیط»^۵، «حدیثه غیر نقی»^۶، «یروی الصّحیح و السّقیم»^۷، به روشنی نشان می‌دهد شیوه ابن غضائری^۸ چه در مقام تضعیف و چه در مقام دفع اتهام از یک راوی، در غالب موارد مبتنی بر بررسی محتوایی متن و مبانی اجتهادی شخصی اوست.^۹ بر این اساس با نظر به فقرات تأمل‌برانگیزی که از عبدالله الاصم نقل شده است، می‌توان داورهای ابن غضائری را مبتنی بر بررسی متنی و مضمونی دانست؛ نه بر پایه گزاره‌های تاریخی مستند به حس.^۹



۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۷۶.
۲. ابن غضائری، الرجال، صص ۳۷، ۴۹، ۵۶، ۶۶، ۷۳، ۹۳ و ۹۴. ناگفته نماند در صورتی که این تعبیر به شهرت و عدم شهرت روایات راوی معنا شود، از محل سخن بیرون است.
۳. همان، ص ۴۴.
۴. همان، ص ۳۸.
۵. همان، ص ۸۵.
۶. همان، ص ۵۰.
۷. این مطلب نسبت به تضعیفات نجاشی نیز قابل طرح است. برای نمونه رجوع شود به ترجمه احمد بن الحسین بن سعید، احمد بن هلال العبرتانی، عمر بن توبه، زکریا بن محمد المؤمن، سهل بن زاذویه در رجال نجاشی.
۸. پاشایی، غروی، «تحلیل و نقد نظریه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری»، فصل‌نامه کتاب قیم، شماره نوزدهم، سرتاسر. البته این بدان معنا نیست که دیگر رجالیان تنها مستند به حس داوری می‌کردند؛ بلکه رجال نجاشی و شیخ طوسی نیز از این‌گونه قضاوت‌ها وجود دارد.
۹. ناگفته نماند این پژوهش به هیچ وجه در مقام نقد روش ابن غضائری و سایر رجالیان در شیوه داوری‌شان نیست؛ بلکه تنها یادآور شده است که نمی‌توان قضاوت‌های حدسی و برخاسته از پیشفرض‌های ذهنی وی را چشم‌پسته پذیرفت.

۲. حضور بزرگان امامیه و برخی راویان ثقه و مورد اعتماد در طریق روایات الاصل

در سلسله سند بسیاری از روایاتی که عبدالله الاصل در آنها حضور دارد، راویانی به چشم می‌خورند که وثاقت آنها و جایگاه بلندی که در حدیث شیعه دارند، قرینه‌ای مهم در اصالت منقولات وی به شمار می‌رود. برای نمونه، شخصیت برجسته‌ای مانند محمد بن الحسین ابوالخطاب که نجاشی او را مسکون الروایة می‌داند، روایات ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی را از عبدالله الاصل اخذ کرده و برای شاگرد خود سعد بن عبدالله روایت می‌کند.^۱ حضور محدثان سخت‌گیری چون محمد بن الحسن بن ولید^۲، احمد بن محمد بن عیسی اشعری^۳، و نامدارانی مانند محمد بن حسن الصفار^۴، علی بن الحسین بن بابویه پدر صدوق^۵، سعد بن عبدالله اشعری^۶، احمد بن ادريس قمی^۷، علی بن ابراهیم قمی^۸، احمد بن محمد بن یحیی العطار^۹، عبدالله بن المغیره^{۱۰}، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه^{۱۱}، احمد بن محمد العاصمی^{۱۲}، محمد بن اسماعیل بن بزيع^{۱۳}، ابراهیم بن هاشم^{۱۴} و راویان مورد اعتمادی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی^{۱۵}، محمد بن مسعود عیاشی^{۱۶}، محمد بن یحیی بن عمران

۱. برای نمونه ن.ک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۶. البته محمد بن الحسین، روایت دیگری را به واسطه محمد بن اسماعیل بزيع از عبد الله الاصل گزارش می‌کند. (همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸).

۲. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲؛ همو، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۵۶؛ همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳. همو، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۲۵۸. با توجه به مشترک بودن عنوان این مورد احتمالی است.

۴. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲؛ همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۱؛ همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۶۱؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۴؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۷. همو، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۵۶.

۸. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹.

۹. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۴؛ همو، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۰. همو، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۱. همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۱.

۱۲. برای نمونه ن.ک: کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۱۴۷ و ۲۱۷ و ۲۲۹.

۱۳. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۱۴. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۲۸۳ و ۴۴۷.

۱۵. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲؛ همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۱.

۱۶. همو، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۱.

اشعری^۱، موسی بن جعفر بن وهب بغدادی^۲، علی بن محمد علان^۳، عباس بن معروف^۴، علی بن محمد ماجیلویه قمی^۵، اسماعیل بن مهران^۶، محمد بن عیسی بن عبید^۷، محمد بن موسی بن المتوکل^۸، و ده‌ها تن دیگر از راویان امامی در طریق روایاتی که به عبدالله الاصم ختم می‌شود، قرینه و شاهی قوی بر مقبول بودن مرویات به جای مانده از او به شمار می‌رود. بلکه چه‌بسا رویکرد ایجابی بزرگان و ثقات امامیه نسبت به روایات او، تضعیفات حدسی و تند و تیز ابن غضائری مانند «مرتفع القول»، «خبث عظیم»، «مذهب متهافت» و «کذابة اهل بصره» را زیر سؤال ببرد؛ به‌ویژه زمانی که بدانیم اعتماد بزرگان امامیه به روایات عبدالله الاصم، منحصر در مقام انتقالی او نیست و بر پایه آنچه امروزه از کتاب المزار او در دسترس است، بزرگان و ثقاتی مانند محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و پدرش عبدالله بن جعفر^۹، محمد بن الحسن بن ولید^{۱۰}، علی بن مهزیار^{۱۱}، حسین بن سعید اهوازی^{۱۲}، حسین بن حسن بن ابان^{۱۳}، عبدالله بن اشعری^{۱۴}، محمد بن الحسین ابی الخطاب^{۱۵}، محمد بن عبدالله بن زراره^{۱۶}، محمد بن الحسن بن الصفار^{۱۷} و عباس بن معروف^۱ مستقیماً یا با واسطه از کتاب المزار او روایاتی را

۱. ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۵۶.

۲. همان.

۳. او در زمره «عدة عن سهل بن زیاد» در طریق ده‌ها روایت از اصم حضور دارد.

۴. همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳.

۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۶.

۷. کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۴۵۰، ۴۶۲، ۵۱۱ و ۵۱۹.

۸. ابن بابویه، ثواب الأعمال، ج ۱، صص ۲۷۳ و ۲۵۸.

۹. این دو در بیش از بیست روایت کامل الزیارات، در طریق روایات عبد الله الاصم حضور دارند. برای نمونه

ن.ک: ابن قولویه، کامل الزیارات، صص ۶۸ و ۸۰ و ۸۲.

۱۰. همو، کامل الزیارات، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۱۱. همان، ص ۲۸۰.

۱۲. همان، ص ۲۸۰.

۱۳. همان، ص ۱۰۳.

۱۴. همان.

۱۵. همان.

۱۶. همان.

۱۷. همو، کامل الزیارات، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.

فراگرفته‌اند؛ مسلماً هیچ‌یک از این محدثان به خود اجازه نمی‌دهد حتی در طریق انتقال روایات، کتابی قرار بگیرد که همه یا بیشترش مشتمل بر تخلیط و خبث عظیم است. به هر تقدیر، اعتماد بزرگان و صاحبان آثار حدیثی به روایات عبدالله الاضم از یک سو تقوا، احتیاط و سخت‌گیری برخی از آنان در رعایت ضوابط حدیثی از سوی دیگر، هرگونه شائبه جعل و سندسازی توسط او را - دست‌کم نسبت به تراش باقی‌مانده از وی - منتفی می‌سازد.

۳. منفرد نبودن بیشینه میراث روایی او

مقایسه احادیث برجای‌مانده از عبدالله الاضم با دیگر روایات، نشان می‌دهد که بیشینه روایات رسیده از وی، دست‌کم در مقام انتقال^۲، متفرد نیست و حدود ۶۵ درصد از روایات منقول از او به طرق دیگری نیز به دست ما رسیده است و بعید نیست همین امر در اعتماد امامیه به روایات وی بی‌تأثیر نبوده باشد. از ۳۵ درصد باقی‌مانده نیز، در ۱۹ مورد (حدود ۵۴ درصد)، مضمون روایت عبدالله الاضم بعینه یا به صورت مشابه و هم‌سو، به طرق دیگری جز او نقل شده است. قابل توجه است که در بیش از ۶۰ درصد از روایات او، سلسله سند به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد که در ۸۲ درصد، وی روایت را از مسمع نقل می‌کند. در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود. نکته حائز اهمیت در بررسی روایات عبدالله الاضم، امانت‌داری او در نقل احادیث است؛ به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت هیچ شاهد قطعی مبنی بر تقطیع و تحریف روایات توسط او مشاهده نمی‌شود و متون منقول از او (چه زمانی که طریق به روایات دیگری است و چه زمانی که روایتی را در کتاب المزار خود ذکر می‌کند) در مقایسه با متون رسیده از دیگر طرق، در بسیاری از موارد به جز اختلافاتی ناچیز، هیچ کم و کاستی ندارند.^۳ این اختلافات گاه در حد تغییر حروف ربط (واو و فاء)^۴، جابه‌جایی دو کلمه^۱ یا اختلاف در ضمائر^۲ است که با

چهارم
پیشترها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. همان.

۲. پیشتر بیان شد که بیشتر فعالیت حدیثی او مربوط به همین مقام است.

۳. برای نمونه، روایت عبد الله الاضم را در الکافی، ج ۷، صص ۳۱۶، ۳۵۵، ۳۰۳؛ ج ۳، ص ۱۲۴؛ ج ۲، ص ۴۲۲؛ ج ۵، صص ۳۶، ۳۴؛ و ج ۲، ص ۲۷۲، به ترتیب با نقل‌های دیگران در الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الأملی للطوسی، ص ۴۱۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ج ۵، ص ۲۸؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۲ و الأملی للصدوق، ص ۴۱۲ مقایسه کنید.

۴. برای نمونه روایات عبد الله الاضم در الکافی، ج ۳، ص ۱۴۷؛ همان، ج ۵، ص ۵۲۰ را به ترتیب با روایات

توجه به آسیب‌های نقل مکتوب^۳ و سیری که نسخ خطی در طول تاریخ طی کرده‌اند، کاملاً طبیعی و معمول است. بررسی آماری نشان می‌دهد در بیش از ۸۰ درصد از روایات مشترک میان عبدالله الاصم و دیگر راویان^۴، متن نقل‌شده توسط او در مقایسه با متون منقول از دیگران، بیش از ۷۵ درصد تشابه دارد.

روایات عبدالله الاصم	شماره روایات
روایاتی که به طریق جز عبدالله الاصم، نیز نقل شده‌اند. (۶۵)	۲ و ۴ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۵ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۹ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۷ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۶ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۵ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۸ و ۱۰۱.
درصد کل روایات عبدالله الاصم)	۱ و ۲ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۷ و ۵۸ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۷۶ و ۹۲ و ۹۴.
روایاتی که از طریق امام صادق علیه السلام به	۱۰ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۵ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷

سایرین در علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۸ و الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۷ مقایسه کنید.

۱. برای نمونه روایات عبد الله الاصم در الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲؛ همان، ج ۶، ص ۱۲۹ را به ترتیب با روایات سایرین در ثواب الأعمال، ص ۲۱۴؛ الکافی، ج ۶، ص ۱۲۹ مقایسه کنید.
۲. برای نمونه روایت عبد الله الاصم در الکافی، ج ۶، ص ۳۶۳ با روایت المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۸ مقایسه شود.
۳. مانند تصحیف و عدم نقطه گذاری.
۴. در برخی موارد، روایات اصم نسبت به غیر، جملائی بیشتر یا کمتر دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد؛ در این مقام، میزان مشابهت این روایات در قسمت مشترک لحاظ شده است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. (در برخی موارد	۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۱
امیرالمؤمنین (ع) روایتی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل قول می‌کنند.)	غیر موارد بالا ۱۱ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۳۱ و ۵۶ و ۵۸ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۵.
روایاتی که توسط دیگران نیز نقل شده‌اند و درصد تشابه متنی، بیش از ۷۵ درصد است.	۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۹ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۸ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۵ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۵ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۴ و ۹۸ و ۱۰۱.
روایاتی که توسط دیگران نیز نقل شده و درصد تشابه متنی، کمتر از ۷۵ درصد است.	۹ و ۴۴ و ۵۷ و ۶۶ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۶ و ۷۹.
روایاتی که فقط به طریق عبدالله الاصبم نقل شده، ولی مضمون آنها یا مضامین مشابه و هم‌سو توسط دیگران نیز نقل شده است.	۳ و ۵ و ۷ و ۱۲ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۶ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۹ و ۱۰۰.

حال پژوهش‌ها سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

جدول شماره یک

ناگفته نماند از میان روایاتی که به طریق جز عبدالله الاصبم نیز نقل شده‌اند، در برخی

۱. مواردی که زیر آنها خط کشیده شده، در کافی طریق آنها به «امام صادق (ع) از پیامبر (ص)» ختم می‌شود؛ ولی با توجه به اینکه در طریق سکونی یا الجعفریات روایت از امام صادق از پدران گرامیشان از امیرالمؤمنین از پیامبر (ص) نقل شده است، می‌توان فهمید که در طریق کلینی، «عن آبائه عن امیرالمؤمنین (ع)» ذکر نشده است.

موارد، متون منقول از او دارای عبارات اضافه یا کمتری نسبت به دیگر نقل‌ها است؛ با این حال، هیچ شاهی نیست که این تفاوت‌ها ناشی از دخل و تصرف عبدالله الاصم باشد؛ چه اینکه همواره این احتمال مطرح است که این چنین تفاوت‌هایی توسط افراد منتهی به عبدالله الاصم، اساتید او یا حتی مؤلف اثر حدیثی رخ داده باشد. جزئیات این موارد به همراه توضیحات تکمیلی در جدول شماره دو ارائه شده است.

روایت عبدالله الاصم	توضیحات
الکافی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۲۶۰	کلینی حدیث مفصلی را به واسطه ابن ابی عمیر از عمرو بن ابی مقدم نقل می‌کند ^۱ و سپس طریق منتهی به عبدالله الاصم را یاد کرده و می‌نویسد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ...». هیچ دلیلی وجود ندارد که این قسمت توسط عبدالله الاصم اضافه شده باشد. به‌ویژه آنکه او صرفاً طریق به کتاب عبدالله بن القاسم البطل است.
الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰	در نقل الکافی، عبدالله الاصم این روایت را از عبدالله البطل نقل می‌کند ولی ابن قولویه این روایت را از صالح بن سهل، بدون قسمت پایانی روایت می‌کند. ظاهراً حذف این قسمت اضافی توسط ابن قولویه صورت گرفته است؛ زیرا در نقل عیاشی ^۲ که این روایت را از سهل بن زیاد نقل می‌کند، متن حدیث همان متن منقول از عبدالله، شامل قسمت پایانی است.
الکافی، ج ۶، ص ۴۵۰، ح ۲	کلینی در «الکافی، ج ۶، ص ۴۴۶»، قسمت آغازین این روایت را و در «الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹» قسمت پایانی آن را بدون هیچ تغییری نسبت به متن منقول از عبدالله، به طریق حسن بن راشد از ابی بصیر ذکر می‌کند. احتمال می‌رود که حسن بن راشد یا خود مرحوم کلینی این متن واحد را دو قسمت کرده باشند.

چهارم

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالمطلب در قرآن امامیه

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۸۱.

نقل عبدالله الاصم از مسمع، در مقایسه با نقل سکونی از امام صادق علیه السلام ^۱ یک جمله بیشتر دارد که احتمال می‌رود این نقصان مربوط به طریق سکونی بوده باشد. در این مورد، تعدد واقعه نیز محتمل است.	الکافی، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۱۶
صدوق این روایت را به طریق غیر عبدالله الاصم، از مسمع نقل می‌کند. نقل وی در الکافی نسبت به نقل شیخ صدوق کامل‌تر است. احتمال می‌رود که نقصان روایت، توسط یکی از افراد موجود در سلسله سند صدوق یا خود ایشان بوده باشد.	الکافی، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۱۸
روایتی که عبدالله الاصم، به واسطه شمون از کرام نقل می‌کند، نسبت به نقل ابن ابی عمیر از کرام ^۲ کامل‌تر است و گزارش ابن ابی عمیر صرفاً بر قسمت فقهی روایت مشتمل است. احتمال می‌رود که این قسمت محذوف توسط ابن ابی عمیر یا حتی خود جناب کلینی رخ داده باشد؛ به‌ویژه آنکه روایت عبدالله الاصم، با توجه به بخش امامتی آن در باب الحجه آمده است و روایت ابن ابی عمیر در ابواب صوم ذکر شده است.	الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹
قسمت اولیه این روایت در تفسیر قمی، با متنی یکسان نقل شده است. ^۳ عبدالله الاصم روایت را به طریق عبدالله البطل از صالح بن سهل نقل می‌کند که به کلی با طریق علی بن ابراهیم از صالح بن سهل تفاوت دارد.	الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵

جدول شماره دو

چاپ
پژوهش‌ها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن بابویه، من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۶.
۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۱.
۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۲.

در مقام تألیف نیز شاهد قطعی مبنی بر دست بردن عبدالله الاضم در روایات به چشم نمی‌خورد. از میان روایات کتاب المزار او در کامل الزیارات، ۳ روایت به طریقی غیر از عبدالله الاضم نقل شده‌اند که در جدول شماره سه به آنها پرداخته شده است.

کامل الزیارات، ص ۱۲۳	قسمتی از این روایت را ابن قولویه به طریق دیگری در کامل الزیارات نقل می‌کند. ^۱ ابن قولویه در آغاز هر دو روایت می‌نویسد: «فی حدیث طویل» که نشان می‌دهد خود او، این تقطیع را متناسب با عنوان باب و نیازی که داشته انجام داده است.
کامل الزیارات، ص ۶۸	این روایت در تفسیر فرات کوفی قسمتی اضافه دارد. ^۲ نقصان نقل عبدالله الاضم به ابن قولویه مربوط می‌شود که در انتهای روایت عبدالله الاضم می‌نویسد: «ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ».
کامل الزیارات، ص ۸۰	عبدالله الاضم این روایت را به ۳ واسطه از زراره نقل می‌کند. در قسمتی از این روایت ماجرای نقل شده است که مشابه آن در نوادر علی بن اسباط به صورت مرسل از «عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ...» روایت شده است. ^۳ هیچ شهادتی مبنی بر تصرف عبدالله الاضم در این روایت در دسترس نیست. ممکن است برخی راویان غیر مذکور در نوادر علی بن اسباط قسمتی از روایت را بنا به دلایلی ذکر نکرده باشند. اگر هم زیادتى در روایت کامل الزیارات هست، باز هم ۳ راوی بین عبدالله الاضم و زراره وجود دارند و حتی نمی‌توان به طور ظنی عبدالله الاضم را متهم نمود.

جدول شماره سه

همان‌طور که نشان داده شد، بررسی تطبیقی مرویات عبدالله الاضم با سایر نقل‌ها، نشان‌دهنده امانت‌داری او در انتقال میراث روایی دیگران، به‌ویژه استادش مسمع است. این مسئله می‌تواند توجیه‌کننده اعتماد محدثان به روایات او باشد. مطلب مهم دیگر آن است که تعدادی از روایات عبدالله الاضم که طریق آنها از امام صادق

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶۵.

۲. فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۱۷۱.

۳. عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳.

به امیرالمؤمنین یا پیامبر ﷺ ختم می‌شود، در غیر امامیه نیز از ایشان نقل شده است. در این موارد نیز نقل عبدالله الاصم از حیث محتوا، تفاوت معناداری نسبت به نقل‌های غیر امامی ندارد. اختلاف تعبیر در این موارد نیز ناشی از شیوه انتقال تراث در میان آنهاست که کم و بیش متکی بر حافظه و نقل شفاهی بوده است.^۱ این همسانی مضمونی، می‌تواند شاهد دیگری بر اصالت روایات عبدالله الاصم باشد.

در این مقام توجه به نکته‌ای حائز اهمیت است. جایگاه علمی امیرالمؤمنین ﷺ در میان صحابه پیامبر و تصدی هر چند کوتاه مدت ایشان بر منصب خلافت ظاهری، بستر مناسبی را برای کتابت و جمع‌آوری خطبه‌ها و قضاوت‌های ایشان فراهم آورد. برای نمونه افرادی چون حارث اعور، اصبع بن نباته و زید بن وهب، به جمع‌آوری و کتابت خطب ایشان همت گماردند.^۲ یکی از افرادی که در این زمینه دست به قلم شد، عبیدالله بن ابی رافع کاتب امیرمؤمنان ﷺ بود که کتابی با عنوان «السنن و الاحکام و القضايا» نوشت. کتاب او در زمان امام باقر و صادق ﷺ جایگاه ویژه‌ای در بین راویان حدیث پیدا کرده بود.^۳ شیوع این کتاب موجب می‌شد برخی راویان برای اطمینان از درستی نسخه در اختیار خود، آن را بر امام عرضه کنند. بنابر گزارشی که شیخ طوسی از عبید بن محمد بن قیس نقل می‌کند، محمد بن قیس بجلی کتاب مشهور خود (کتاب القضايا امیرالمؤمنین ﷺ) را بر امام باقر ﷺ عرضه کرده و ایشان آن را تأیید کرده و مطالب آن را سخنان جد گرامی‌شان دانسته‌اند.^۴ برخی شواهد حاکی از آن است که این کتاب، همان کتاب عبید الله بن ابی رافع یا بخشی از آن بوده است.^۵ امروزه در الکافی، محمد بن قیس قضاوت‌های

۱. برای نمونه، روایات عبد الله الاصم در الکافی، ج ۷، ص ۲۸۶؛ ج ۷، ص ۲۳۱؛ ج ۷، ص ۳۵۵؛ ج ۶، ص ۲۱۶؛ ج ۵، ص ۵۱۹؛ ج ۵، ص ۴۹۶؛ ج ۲، ص ۲۷۲ را به ترتیب با نقل‌های مشابه در مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۱۶؛ أمالي أحمد بن عیسی، ج ۳، ص ۱۴۲۵؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۵۱؛ أمالي أحمد بن عیسی، ج ۳، ص ۱۶۴۴؛ الطبقات لابن سعد، ج ۸، ص ۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۶، ص ۱۶۹؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۲۱۱ مقایسه کنید.

۲. مفید، تاریخ مکتوب حدیث شیعه، صص ۴۲-۴۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶.

۴. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۰۸.

۵. رحمتی، «عبید الله بن ابی رافع و کتاب الاحکام و السنن و القضايا»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره هفتم، سرتاسر.

پرشماری را به واسطه امام باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که احتمالاً برگرفته از همین مکتوب عرضه شده است^۱ و او به پشتوانه تأیید امام باقر علیه السلام، روایات کتاب را از طریق ایشان به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب کرده است.

مشابه همین اتفاق نسبت به یکی از بخش‌نامه‌های حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داده است. این دستورالعمل که دربردارنده تقادیر دیات است، در زمان ائمه بعدی مورد عنایت روات قرار گرفت.^۲

به گزارش کلینی، ابوعمر و متطبب این کتاب را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد و ایشان فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فتوا دادند و مردمان آنها را نوشتند و ایشان این مکتوبات را برای والیان و سران لشکر خود ارسال نمودند».^۳ بعدها حسن بن علی فضال و یونس بن عبدالرحمن نیز این کتاب را به امام رضا علیه السلام عرضه کردند.^۴

گزارش‌هایی از این دست به روشنی گواه آن است که مکتوبات مختلفی از دوره امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران ائمه بعدی در دسترس راویان^۵ قرار داشت و دغدغه‌های حدیث‌پژوهانه آنان سبب می‌شد که این نگاشته‌ها را به معصوم معاصرشان عرضه کنند. بدیهی است که مانعی ندارد پس از عرضه و تأیید امام، روایات آن مکتوب، مستقیماً از ناحیه آن امام به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شود.

همان‌طور که در جدول شماره یک نشان داده شد، بیش از ۴۰ روایت عبدالله الاصم (که در اغلب آنها سند به مسموع ختم می‌شود) از طریق سکونی و کتبی که روایات آنها مشابه روایات سکونی است (الجعفریات و کتاب علی بن جعفر)^۶ نیز نقل شده است.

با توجه به مباحث پیشین، این احتمال کاملاً موجه است که نسخه یا نسخی از دوران

۱. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۲۰۶ و ۲۰۸؛ همان، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر نسبت به این کتاب و اسامی آن ر.ک: مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۳۰.

۴. همان، صص ۳۳۰ و ۳۱۱.

۵. تا اندازه‌ای که احتمال می‌رود دانشمندان دیگر فرق شیعه مانند اسماعیلیه نیز از این کتب بهره برده‌اند. برای نمونه روایات شماره ۴۴ و ۵۴ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۹ در جدول شماره یک، با عباراتی یکسان و به طور مرسل، در کتاب دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است.

۶. ر.ک: عادل زاده، «بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر»، سرتاسر.

امیرالمؤمنین به امام صادق علیه السلام عرضه شده باشد و ایشان آن را تأیید کرده باشند و اشتراک میان روایات سکونی و روایات عبدالله الاصب، در مواردی که سلسله سند از امام صادق به امیرمؤمنان علیه السلام می‌رسد، ناشی از بهره‌مندی استادان او، به‌ویژه مسمع که عبدالله الاصب ۵۲ روایت به واسطه او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده از همین پیشینه مکتوب باشد.^۱ بعید نیست این ارتکاز تاریخی در اعتماد بزرگانی مانند کلینی، صدوق و طوسی به این دسته از روایات او دخیل بوده باشد.

روایات عبدالله الاصب در کامل الزیارات

از میان ۲۵ روایت عبدالله الاصب در کامل الزیارات، چهار روایت در منابع دیگر به طرق دیگری از خود او^۲ و چهار روایت از غیر او نقل شده است.^۳ گفته شد که حضور بزرگان امامیه در طرق این روایات و اعتماد پرتعداد ابن قولویه در کنار شهادت او به درستی روایات کامل الزیارات، قرائنی محکم در اصالت آنها به شمار می‌رود.^۴

گذشته از این، با قاطعیت می‌توان گفت به جز یک مورد^۵، در هیچ‌یک از فقرات این روایات، مطلبی به چشم نمی‌خورد که در میراث روایی امامیه مردود دانسته شده باشد؛ بلکه در بسیاری از موارد همان مضمون یا مشابه آن به طرق دیگر نقل شده است. در پیوست شماره یک، شماری از فقراتی که ممکن است از نظر برخی تردیدبرانگیز باشد ذکر شده است و چنانچه مشاهده می‌شود، در اکثر موارد، نقل‌هایی مشابه یا همسو با روایات عبدالله الاصب به دست ما رسیده است که شاهدی مهم بر اصالت آنها می‌باشد. در دیگر موارد نیز ما با آموزه‌ای باطل و یا غالیانه و

۱. این نکته نیز باید توجه شود که پیش‌فرض گرفتن تمام آسیب‌های حافظه موجود در دوران معاصر برای آن دوران خود محل کلام است، و چه بسا بخشی از این تشابهات مربوط به قدرت حافظه افراد بوده باشد، نه لزوماً وجود منبع مشترک مکتوب.

۲. روایات عبدالله الاصب در کامل الزیارات صص ۷۸، ۲۷۵، ۳۲۶ و ۳۳۶ به طریق دیگری از خود او به ترتیب در الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵ نقل شده است.

۳. روایات عبدالله الاصب در کامل الزیارات صص ۱۲۳، ۱۱۷، ۶۸ و ۸۰، به طریق دیگری به ترتیب در کامل الزیارات، ص ۱۶۵؛ همان، ص ۱۱۶، ح ۲؛ به شکل مرسل در تفسیر فرائد الکوفی، ص ۱۷۱ و به صورت مرسل از زراره در الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳ نقل شده است.

۴. با این وجود برخی روایات او را مشتمل بر «امور غریبه» دانسته‌اند. (سیستانی، تعارض الأدلة، ص ۳۷۶).

۵. روایت شماره ۱۹ در جدول شماره چهار.

همسو با الوهیت امام، اباحه‌گری، تناسخ و بابیت روبه‌رو نیستیم^۱ و در مجموع می‌توان اصالت روایات برجای‌مانده از کتاب المزار را قابل دفاع دانست. در این مقام بایستی به این نکته توجه شود که فرازهای تردیدبرانگیز روایات عبدالله الاصبم در کامل الزیارات، در مقایسه با کل فقرات روایات او، درصد کمی را به خود اختصاص می‌دهند؛ برای نمونه، گزارش شفا گرفتن محمد بن مسلم توسط تربت شریف^۲، مشتمل بر بیش از ۶۰۰ کلمه و حدود ۲۰ فقره معنایی است که تنها ۳ یا ۴ مورد آن ممکن است برای عده‌ای تأمل‌برانگیز باشد.^۳

ناگفته نماند در شماری از روایات عبدالله الاصبم در کامل الزیارات، وقایعی از ائمه گزارش می‌شود که موجب طولانی شدن روایت تا حد یک یا دو صفحه شده است.^۴ در این مقام باید توجه داشت که اقتضای این‌چنین روایاتی، طولانی بودن آنهاست و البته هیچ بعید نیست با توجه به جواز نقل به معنا از سوی امامان^۵، راوی ناقل رخداد، به منظور تشریح کامل ماجرا، کمی عبارت‌پردازی کرده باشد.

افزون بر آن، طبیعی است که هر فرد، با توجه به گستره واژگانی که دارد، از الگوهای گفتمانی محدود و مشخصی بهره می‌برد و این مسئله موجب تکرار عباراتی مشابه، در مجموعه احادیث او می‌شود. روشن است که این امور در سراسر میراث اسلامی قابل مشاهده است و پژوهشگر را به طرح ادعای جعل و استفاده از یک ژانر ادبی خاص در داستان‌سرایی سوق نمی‌دهد.

به هر تقدیر هیچ شاهد قطعی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان عبدالله الاصبم را متهم به تصرف و داستان‌پردازی در روایات دیگران کرد؛ به‌ویژه آنکه در مواردی که روایت منقول از او به طرق دیگر نیز رسیده است، تفاوتی بین متن او و دیگران وجود ندارد.^۶

۱. برای آشنایی با پایه‌های باورهای غالبان ن. ک: اکبری، نصیری، صص ۲۹۷-۴۴۲.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۵.

۳. برای نمونه ر. ک: همان، ص ۲۷۷.

۴. برای نمونه ر. ک: همان، صص ۸۱ و ۸۲ و ۱۰۱ و ۱۱۷ و ۲۷۵ و ۳۲۶ و ۳۳۲.

۵. برای نمونه ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۶. روایت او در صفحه ۱۱۷ کامل الزیارات، در صفحه پیش (حدیث شماره دو) به طریق دیگری نقل شده است. همچنین قسمتی از روایت وی در صفحه ۱۲۳ کامل الزیارات، به طریق دیگری در صفحه ۱۶۵ همان اثر روایت شده است.

فارغ از روایات عمل‌گرایانه^۱ الاضم در کامل الزیارات^۲، در روایات او از مفاهیمی چون عهد گرفتن خدای متعال از معصومان^۳، اذن^۴ و تقدیر^۵ خدای متعال، اکرام زوار امام حسین (علیه السلام) توسط خدای متعال^۶، تسبیح و تقدیس و ذکر او^۷ و دعا و استغفار ائمه و ملائکه - برای زایران - به درگاه خدای متعال^۸ سخن به میان آمده است. دقت در سیاق این روایات و نظام توحیدی و اعتقادی متوازن حاکم بر آنها، پذیرش دو داوری «مرتفع القول، مذهب متهافت»^۹ و «غال»^{۱۰} نسبت به عبدالله الاضم را دشوار می‌سازد.

۱. مراد روایاتی است که در آنها به انجام احکام عملی و فروعات فقهی تأکید شده است.
۲. همان، صص ۱۰۱ و ۱۲۲ و ۱۳۰.
۳. همان، صص ۸۷ و ۳۳۲.
۴. همان، صص ۸۷ و ۲۸۰.
۵. همان، صص ۸۷ و ۲۷۵.
۶. همان، صص ۱۱۶ و ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۲۷۵ و ۳۳۶.
۷. همان، صص ۱۲۵ و ۱۳۰ و ۲۸۰ و ۳۲۶.
۸. همان، صص ۸۶ و ۱۱۶ و ۱۴۵ و ۲۹۷ و ۳۲۶.
۹. ابن غضائری، الرجال، ص ۷۶. با توجه به اینکه ابن غضائری در ترجمه عبد الله الاضم، هیچ سخنی از پیشینه عامی او به میان نمی‌آورد - در فرض عامی دانستن دوره نخست زندگی الاضم - بسیار بعید است که «مذهب متهافت» اشاره به این تغییر باور در روایات او باشد.
۱۰. نجاشی، رجال، ص ۲۱۷.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی روش مواجه محدثان برجسته و صاحبان جوامع حدیثی با روایات عبدالله الاضم، مقایسه روایات او با دیگر روایات و دقت در مضامین منقولات او شواهد و قرآنی به دست آمد که بر اساس آن می‌توان اصالت روایات به جا مانده از او را قابل دفاع دانست:

۱. روایات او به طور گسترده به کتب معتبر امامیه راه یافته است که نشان می‌دهد بزرگانی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در پذیرش میراث راویانی همچون مسمع بن عبد الملک به وی اعتماد داشته‌اند.

۲. در سلسله اسناد منتهی به عبدالله الاضم، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند ابن ولید، محمد بن الحسین ابوالخطاب، محمد بن حسن الصفار، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن یحیی العطار، ابراهیم بن هاشم و ده‌ها تن از راویان مورد اعتماد حضور پیدا کرده‌اند.

۳. در کامل الزیارات ۲۵ روایت از عبدالله الاضم دیده می‌شود. فارق از اعتماد شخصیتی مانند ابن قولویه به کتاب المزار او، دقت در اسناد این روایات نشان می‌دهد بزرگانی هم چون محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و پدرش عبدالله بن جعفر، محمد بن الحسن بن ولید، حسین بن سعید اهوازی، عبدالله بن المغیره، محمد بن الحسین ابی الخطاب، محمد بن الحسن بن الصفار، مستقیماً یا با واسطه از کتاب المزار او روایاتی را فراگرفته‌اند.

۴. بیش از ۷۰ درصد از مضامین روایات او در کامل الزیارات، مطالبی کاملاً باورپذیر است که به طرق مختلفی نقل شده‌اند و در ۳۰ درصد باقی مانده، نه تنها مطلبی باطل به چشم نمی‌خورد، بلکه در دیگر احادیث نیز با همان واژگان و یا مضامین مشابه آمده است.

۵. بررسی متون نقل شده توسط عبدالله الاضم با متون رسیده از همان روایات به طرق دیگر نشان داد در بیش از ۸۰ درصد موارد، میزان تشابه بین دو متن بیش از ۷۵ درصد است که قرینه‌ای مهم در امانت‌داری عبدالله الاضم در انتقال میراث دیگران به شمار می‌رود. ناگفته نماند با توجه به پدیده‌هایی همچون صدورهای متعدد و

نسخه‌های مختلف، صرف وجود تفاوت میان دو متن حدیث، گویای نکته منفی‌ای نیست. افزون بر این، با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، این تشابه مربوط به روایات منتهی به قضاوت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و توسط سکونی نیز نقل شده است، می‌توان احتمال داد که استاد او (مسمع) و سکونی، هر دو از منبع مکتوب مشترکی از دوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهره برده‌اند؛ به‌ویژه آنکه بنابر گزارشات تاریخی، برخی راویان نگاشته‌های دوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به معصوم زمان خود عرضه کرده و در صورت تأیید، روایات آن را به واسطه آن معصوم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) منتسب می‌کردند. جالب آنکه برخی از این قضاوت‌ها توسط عامه نیز نقل شده است.

با وجود آنکه این پژوهش در راستای اصالت روایات عبدالله اصم بود، ولی آنچه بیان شد در کنار روایات عملگرایانه وی و نقش آفرینی مفاهیم توحیدی در آنچه از کتاب المزار او به دست ما رسیده، دآوری‌های حدسی ابن غضائری و نجاشی را نسبت به او زیر سؤال می‌برد.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی حاتم، ابو محمد، الجرح والتعديل، حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، چ ۱، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف ابن ابی شیبہ، بیروت: دار التاج، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: مكتبة النینوی الحديثة، چ ۱، [بی تا].
۴. ابن بابویه، صدوق، محمد بن علی، الأمالی للصدوق، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
۵. _____، الخصال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ ۲، ۱۴۱۶ق.
۶. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: الشریف الرضی، چ ۲، ۱۳۶۴ش.
۷. _____، علل الشرائع، قم: مكتبة الداوری، چ ۱، [بی تا].
۸. _____، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: جهان، چ ۱، [بی تا].
۹. _____، فضائل الأشهر الثلاثة، قم: مكتبة داوری، چ ۱، ۱۳۹۶ق.
۱۰. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۱ش.
۱۲. _____، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۴. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۰ق.

چاپ
پژوهش‌ها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۶. _____، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان، چ ۱، ۱۳۴۸ش.
۱۷. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: دار الحديث، چ ۱، ۱۳۶۴ش.
۱۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: المطبعة المباركة المرتضوية، چ ۱، ۱۳۵۶ق.
۱۹. ابن ماکولا، ابونصر، تهذیب مستمر الاوهام، بیروت: دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ابن معین، یحیی، التاریخ، مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الإسلامی، چ ۱، ۱۹۷۹م.
۲۲. ابن عیسی، احمد، أمالی أحمد بن عیسی، بیروت: دار المحجة البيضاء، چ ۲، ۱۴۲۸ق.
۲۳. اکبری، عمیدرضا، نصیریہ؛ تاریخ و منابع عقاید، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چ ۱، تابستان ۱۴۰۲ش.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الكبير، حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیة، [بی تا].
۲۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، چ ۲، [بی تا].
۲۶. بزاز، ابوبکر احمد بن عمرو، مسند البزاز، مدینه: مكتبة العلوم والحکم، چ ۱، ۲۰۰۹م.
۲۷. بستی، محمد بن حبان، الثقات، حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیة، چ ۱، ۱۳۹۳ق.
۲۸. _____، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، حلب: دار الوعی، چ ۱، ۱۳۹۶ق.
۲۹. بغدادی، خطیب، المتفق و المفق، دمشق: دار القادری، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۳۰. _____، تلخیص المتشابه، دمشق: طلاس للدراسات، چ ۱، ۱۹۸۵م.
۳۱. بغدادی، مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چ ۱، [بی تا].
۳۲. _____، الأمالی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۳۳. _____، کتاب المزار، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۴. پاشایی، توحید و دیگران، «تحلیل و نقد نظریه شوشتری درباره آراء رجالی ابن غضائری»، فصلنامه کتاب قیم، سال ۸، ش ۱۹، ۱۳۹۷ش.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۶. حسینی شیرازی، علیرضا و عباس مفید، «بازخوانی نظریه دلالت اکثار بر وثاقت»، فصل نامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال ۱۷، ش ۶۷، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۵-۵۹.
۳۷. حسینی شیرازی، علیرضا، اعتبارسنجی احادیث شیعه، تهران: سمت، چ ۲، ۱۳۹۸ش.
۳۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، [بی جا]، ۱۳۷۲ش.
۳۹. دولابی، ابوبشر، الکنی و الأسماء، بیروت: دار ابن حزم، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۴۰. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.

۴۱. رحمتی، محمدکاظم، «عبیدالله بن ابی رافع و کتاب الاحکام»، حدیث پژوهی، سال ۴، ش ۷، ۱۳۹۱ش، صص ۱۰۶-۱۳۰.
۴۲. سجستانی، ابوداود، سؤالات أبي عبيد الاجري، مدينه: عمادة البحث العلمي، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۳. سیستانی، علی، تعارض الأدلة، به قلم: هاشم هاشمی، [بی جا]، [بی تا].
۴۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه، چ ۱، [بی تا].
۴۵. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۶. شیرزاد، محمدحسن و دیگران، «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت برقی به قم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۴، ش ۳، پاییز ۱۳۹۶ش.
۴۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنف عبدالرزاق، بیروت: المجلس العلمي، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۹. طبرانی، ابوالقاسم، الدعاء، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۵۰. _____، المعجم الأوسط، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۵۱. طبری آملی، ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم، بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، نجف: المکتبه الحیدریه، چ ۲، ۱۳۸۳ق.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۵۳. _____، الغيبة، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ۳، ۱۴۲۵ق.
۵۴. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۳۶۵ش.
۵۵. _____، فهرست کتب الشیعه، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۵۶. عادلزاده، علی، بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر، علوم حدیث، سال ۲۷، ش ۲، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۸۸-۲۱۸.
۵۷. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، قم: دار الشیستری، چ ۱، ۱۳۶۳ش.
۵۸. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۵۹. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامية، چ ۱، ۲۰۰۲م.
۶۰. عقیلی، ابوجعفر، الضعفاء الكبير، بیروت: دار المکتبه العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۶۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، هاشم، تهران: المطبعة العلمیه، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۶۳. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۳۶۳ش.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۶۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت ارشاد، چ ۱، ۱۴۱۰ق.

۶۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۶۷. _____، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۶۸. مدرسی طباطبائی، حسین، میراث مکتوب شیعه، علی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۶۹. مفید، عباس، تاریخ مکتوب احادیث شیعه، قم: معارف اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۹۹ش.
۷۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چ ۶، ۱۳۶۵ش.
۷۱. نسائی، ابو عبد الرحمن، الضعفاء و المتروکون، حلب: دار الوعي، چ ۱، ۱۳۹۶ق.
۷۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران: مکتبه الصدوق، چ ۱، ۱۳۹۷ق.



پیوست شماره یک

ردیف	محتوی	نقل شدن مضمون روایت به دیگر طرق نقل شدن مضامین همسو به طرق دیگر
۱	علم پیامبر ﷺ به وقایع شهادت امام حسین علیه السلام و جایگاه کربلا. ^۱	در روایات بسیاری به علم پیامبر ﷺ نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام تصریح شده است. ^۲
۲	شیعیان قوام زمین هستند و به برکت آنها باران می بارد. ^۳	جریان نزول باران به برکت برخی از افراد (غیر معصومان) در روایات به چشم می خورد. ^۴ مقام (قوام الأرض) نیز در برخی روایات به غیر معصومان نسبت داده شده است. ^۵
۳	تقطّع جبال و تفجّر بحار در مصیبت امام حسین علیه السلام ^۶	در خطبه ای که در لهوف از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است، حضرت در عبارتی مشابه می فرماید: «بَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَ السَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا وَ الْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَ الْحَيَاتُ وَ لُجَجُ الْبَحَارِ». ^۷ جالب آنکه کعب الاحبار، طبق نقلی، در پیشگویی وقایع شهادت حضرت می گوید: «تَدَكَّدُ الْجِبَالُ وَ تَغْطَمُ الْبَحَارُ». ^۸

چهارم
پیشگیری

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۸، حدیث ۲.
۲. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۰، باب «ما أخبر به الرسول و أمير المؤمنين و الحسين علیهما السلام بشهادته علیهما السلام».
۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۸، حدیث ۲.
۴. فرات الکوفی، تفسیر فرات، ص ۵۴۹؛ ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ همو، الأمالی للصدوق، ص ۲۰۲؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
۵. همان، ج ۸، ص ۲۹۴.
۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۸۰، حدیث ۶.
۷. ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۰۱.
۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۱۵.

۴	حُدَاثَ الْحُسَيْنِ (ع)، هم‌نشینی با آن حضرت را نسبت به حضور در بهشت ترجیح می‌دهند. ^۱	علی بن اسباط در نوادر، همین مطلب را روایت کرده است. ^۲
۵	زفره جهنم بر اثر گریه حضرت زهراء (ع) در مصیبت امام حسین (ع) و ترس فرشتگان از هلاکت زمین در اثر آن. ^۳	در روایاتی از غضب جهنم هنگام خونخواهی حضرت زهراء (ع) در قیامت سخن به میان آمده است. ^۴
۶	اگر مردم فضیلت زیارت امام حسین (ع) را می‌دانستند، برای زیارت به روی یکدیگر شمشیر می‌کشیدند. ^۵	در روایتی پیامبر (ص) نسبت به اعمالی مانند قرار گرفتن در صف نخست نماز جماعت می‌فرمایند: اگر مردم فضیلت آنها را می‌دانستند برای دستیابی به آن به یکدیگر تیراندازی می‌کردند. ^۶ در نقلی امام باقر (ع) نسبت به فضیلت دعا سحر می‌فرمایند: «لو يعلم الناس من عظم هذه المسائل ... لاقتتلوا عليه و لو بالسيوف». ^۷ وقتی در روایات نسبت به قرائت یک دعا و یا ایستادن در صف نخست جماعت، چنین تعبیر کنایی‌ای به کار رفته است، به‌کارگیری این تعبیر نسبت به عمل با فضیلتی مانند زیارت امام حسین (ع) که به تعبیر امام باقر (ع) : «لو يعلم الناس ما في زيارة قبر

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۸۰.

۲. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۸۲.

۴. فرائد الکوفی، تفسیر فرائد، ص ۴۴۵؛ مفید، الأمالی للمفید، ص ۱۳۰.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۸۶.

۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۳۴.

۷. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۷.

الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقاً و تقطعت أنفسهم عليه حشرات»، ^۱ امری کاملاً به جا و باورپذیر است.		
این مطلب در روایات دیگری نیز نقل شده است. ^۳	دیر رسیدن ملائکه برای یاری امام حسین علیه السلام و گریه آنها در برابر نصرتی که از آنان فوت شد. ^۲	۷
روایات بسیاری در این زمینه گزارش شده است. ^۵	دیدار ائمه هنگام مرگ. ^۴	۸
در برخی روایات از تأثیر «بكاء من خشية الله» در اطفاء دریاهاپی از آتش جهنم سخن به میان آمده است. ^۷ با توجه به فواید و آثار فراوان و عجیبی که برای گریه در مصیبت ائمه ذکر شده است ^۸ ، اطفاء حرارت جهنم به واسطه افتادن قطره اشکی در مصیبت ائمه. ^۶	اطفاء حرارت جهنم به واسطه افتادن قطره اشکی در مصیبت ائمه. ^۶	۹
امری قابل پذیرش است.		
در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فیؤتی بعلي بن أبي طالب فيحاسبه حساباً يسيراً و یکسی حلتین	امیرالمؤمنین علیه السلام غیر شیعیان را با عصا از	۱۰

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴۲.
۲. همان، ص ۸۷.
۳. ابن بابویه، الأملی للصدوق، ص ۶۳۸؛ همو، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱۵.
۴. همان، ص ۱۰۱.
۵. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۷۷، باب «ما یعاین المؤمن و الکافر عند الموت و حضور الأئمة علیهم السلام عند ذلك و عند الدفن و عرض الأعمال علیهم علیهم السلام».
۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۱.
۷. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۲.
۸. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، باب «ثواب البكاء علی مصیبتیه و مصائب سائر الأئمة علیهم السلام و فیه أدب المأتم يوم عاشوراء». در این مقام شایسته است به این روایت ابن قولویه نیز دقت شود: «لکل شیء ثواب إلا الدمعة فینا.» ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۶.

	حوض کوثر دور می‌کنند. ^۱	خضراوین و يعطی عصاه من الشجرة و هي شجرة طوبی فيقال له قف على الحوض فاسق من شئت و امنع من شئت». ^۲ این متن، همخوانی کاملی با عبارت کامل زیارات دارد. افزون بر آن، ممانعت امیرمؤمنان (علیه السلام) از بهره‌بردن غیر شیعیان از حوض کوثر در روایات به بیان‌های دیگری نیز نقل شده است. ^۳
۱۱	آگاهی ائمه از گذشته و آینده. ^۴	در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است. ^۵
۱۲	غسل در فرات به نیت زیارت، سبب ریختن تمامی گناهان می‌شود. ^۶	این مضمون از راه‌های دیگری نیز نقل شده است. ^۷
۱۳	جدا شدن طینت شرک از بدن کسی که در کربلا کشته شود. ^۸	فارغ از اینکه ابن قولویه این روایت را از راه‌های دیگری جز عبد الله الاصم نقل می‌کند ^۹ ، جدا شدن طینت‌ها پس از مرگ، امری است که در روایات مطرح شده است. ^{۱۰}
۱۴	۱۰ هزار برابر شدن هر درهمی که زائر در راه	در روایت، نسبت به فردی که زائر کربلا را تجهیز کند، آمده است: «يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحَدٍ وَ يُخْلِفُ

چهارم

۱. همان، ص ۱۰۱.
۲. طبری آملی، بشارة المصطفی، ص ۱۵۸.
۳. مفید، الأمالی للمفید، ص ۳۲۷؛ ابن بابویه، الأمالی للصدوق، ص ۲۷۹.
۴. ابن قولویه، کامل زیارات، ص ۱۱۶.
۵. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰، باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ».
۶. ابن قولویه، کامل زیارات، ص ۱۲۳.
۷. همان، صص ۱۸۴ و ۱۸۷.
۸. همان، ص ۱۲۳.
۹. همان، ص ۱۶۵.
۱۰. ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳؛ همان، ج ۲، صص ۶۰۶ و ۴۸۹؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵.

زیارت امام حسین (ع) خرج می‌کند. ^۱	عَلَيْهِ أَضْعَافَ مَا أَنْفَقَ». جای تأمل دارد که وقتی درهمی که در راه تجهیز زائر خرج شود، مضاعف می‌گردد؛ چه منعی دارد درهمی که خود زائر خرج می‌کند به تفضل خدای متعال هزاران برابر برگردد؟ ^۲ ناگفته نماند، این پاداش دنیوی در مقایسه با ثواب‌های اخروی زیارت بسیار ناچیز است.
۱۵ به ازای هر درهمی که زائر در سفر زیارت امام حسین (ع) خرج کند، هزار شهر بهشتی پاداش داده می‌شود. ^۳	در روایات در ثواب برخی انفاق‌های مالی آمده است: «لَهُ عِنْدَ اللَّهِ بِكُلِّ دِرْهَمٍ مَدِينَةٌ». ^۴ با توجه به ثواب‌های محیر العقولی که نسبت به شئونات مختلف زیارت امام حسین (ع) نقل شده است، جای تعجب نیست که در ازای درهمی، هزار شهر بهشتی پاداش داده شود.
۱۶ ۱۰ هزار برابر محاسبه شدن یک درهم که زائر خرج کند. ^۵	مشابه آنچه در مورد پیشین گفته شد. ^۶
۱۷ ترفع هزار درجه و اجر هزار حسنه و پاک شدن هزار سیئه برای هر گامی که خود زائر یا	ثواب گفته شده، در روایتی نسبت به هر گامی که زائر برمی‌دارد، بیان شده است. ^۷ از سوی دیگر در برخی روایات ثواب یکسانی برای هر قدم زائر و هر قدم مرکب او گفته‌اند که می‌تواند وجه تأییدی برای حدیث کامل الزیارات باشد که ثواب‌های مذکور را، هم برای قدم‌های

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۶.
۲. با توجه به اینکه طبق روایات، حضرت اجر زیارت خود فرد را بزرگ‌تر از زیارت به نیابت از او می‌دانند. همان، ص ۲۹۵.
۳. همان، ص ۱۲۷.
۴. شعیری، جامع الأخبار، صص ۱۵۶ و ۱۵۹.
۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۸.
۶. گذشته از این بر اساس برخی روایات، درهمی که به عنوان صلۀ امام خرج شود، برتر از دو میلیون درهمی است که در سایر اعمال نیک هزینه شود و بر کسی پوشیده نیست که زیارت امام از مصادیق صلۀ به ایشان محسوب می‌شود. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۸).

	مرکبش در راه زیارت امام حسین علیه السلام بر می دارد. ^۱	خود زائر و هم برای مرکبش بیان کرده است. ^۲ جالب آنکه بر اساس روایتی در کامل الزیارات، بخشیده شدن تمامی گناهان، ثواب نخستین گامی است که زائر امام حسین علیه السلام برمی دارد. ^۴
۱۸	اگر تربت حفظ نشود، اجنه و دیگر اشیاء، برکت آن را از بین می برند. ^۵	از روایات استفاده می شود که آثار ویژه تربت شریف، وابسته به رعایت برخی نکات است. ^۶ در برخی روایات نسبت به چگونگی حمل تربت شریف دستوراتی داده شده است ^۷ و احتمال می رود که موارد یاد شده در راستای حفظ آثار تربت شریف از گزند اجنه باشد.
۱۹	شفا در تربت قبر پیامبر، امام علی و امام حسن علیه السلام . ^۸	در برخی روایات از یگانگی «تربت» ائمه سخن به میان آمده است که طوفان نوح سبب پراکندگی آن تربت واحد شده است. ^۹ در مقابل، اما سایر روایات تنها خوردن تربت قبر شریف امام حسین علیه السلام را جایز دانسته اند؛ از این رو علامه مجلسی این روایت را به گونه ای توجیه می کند. ^{۱۰}
۲۰	شرط یقین برای اثر بخشی تربت قبر	نقش باور اعتقادی در اثر تکوینی تربت شریف، در روایات بسیاری بیان شده است. ^۲

چهارمین فصل

۲. همان، ص ۱۳۳.
۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۴.
۳. مفید، کتاب المزار، ص ۳۰.
۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۲.
۵. همان، ص ۲۷۵.
۶. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۸، باب «ترتبه علیه السلام و فضلها و آدابها و أحكامها».
۷. «و تدعها في خرقه نظيفة أو قارورة زجاج، و تختتمها بخاتم عقیق، علیه: ما شاء الله، لا قوة إلا بالله، أستغفر الله». ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۳۶۴؛ «إذا أردت حمل الطین من قبر الحسین علیه السلام فاقرأ فاتحة الكتاب و المعوذتين و قل هو الله أحد و إنا أنزلناه في ليلة القدر و یس و آية الكرسي و تقول اللهم...». ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۳.
۸. همان، ص ۲۸۰.
۹. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۹.
۱۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۲۷.

	شریف امام حسین علیه السلام . ^۱	
۲۱	حریم قبر شریف امام حسین علیه السلام ، یک فرسخ از هر سمت است. ^۲	روایات محدوده حریم قبر مطهر، مختلفند و از ۲۰ ذراع، ^۳ ۲۵ ذراع، ^۴ یک فرسخ، ^۵ ۱۰ میل، ^۶ تا حتی ۵ فرسخ ^۷ نیز نقل شده است. ^۸
۲۲	رسیدن زائر امام حسین علیه السلام به مقامی که «الْمُتَشَحُّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به آن نمی رسد. ^۹	با چشم پوشی از اینکه ابن قولویه این حدیث را از راه های دیگری جز از عبد الله الاصم نقل کرده است، ^{۱۰} در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام ، امام باقر علیه السلام به مفضل می فرماید: «... ثم تسعی فلك بكل قدم رفعتها و وضعتها كثراب المتشحط بدمه في سبيل الله فإذا سلمت على القبر...». ^{۱۱} همچنین ثواب «الْمُتَشَحُّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای عناوینی مانند «النائم بمكة» ^{۱۲} ، «المنتظر لأمرنا» ^{۱۳} ، «المؤذن فيما بين الأذان والإقامة» ^{۱۴} ، «مدارا کننده و کتمان کننده راز ائمه» ^{۱۵} و «قرائت سورة

چهارم
پوششها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۲. همان، صص ۲۷۴، ۲۷۷ و ۲۸۵.
۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۰.
۳. همان، ص ۲۸۲.
۴. همان، ص ۱۱۲.
۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۸.
۶. مفید، کتاب المزار، ص ۱۴۰.
۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۲.
۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۲.
۹. برخی این تفاوت را بر اساس درجات مختلف این حدود از جهت فضیلت و برکت دانسته اند. (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۲؛ مفید، کتاب المزار، ص ۱۴۰).
۱۰. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۹۷.
۱۱. همان، ص ۹۲.
۱۲. همان، ص ۲۰۷.
۱۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۶۸.
۱۴. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰.
۱۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۳.
۱۶. ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۳۶.

قدر در نهان ^۱ نیز گفته شده است.		
شیخ صدوق و صفار این روایت را با سندهای دیگری از عبد الله الاصم نقل کرده‌اند. در روایتی از عذاب ابوبکر، عمر، فرعون و بولس، همراه با گروه دیگری در کوهی از کوه‌های جهنم سخن به میان آمده است. ^۳	قاتلان امام حسین علیه السلام به همراه ابوبکر، عمر، بولس، فرعون و قاتل حضرت فاطمه و حضرت محسن، در کوهی به نام کمد عذاب می‌شوند. ^۲	۲۳
	حضرت محسن بن علی علیه السلام نخستین کسی است که دشمنان ائمه را محاکمه می‌کند. ^۴	۲۳
در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ يَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى تَرْفَعَ رُوحُهُ وَ عَظْمُهُ وَ لَحْمُهُ إِلَى السَّمَاءِ» ^۵	نبودن بدن مبارک امام حسین علیه السلام در قبر شریف. ^۶	۲۴
روایات بسیاری در تطبیق لفظ آیه در آیات قرآن بر ائمه و ولایت ایشان وجود دارد. ^۱ در روایتی نیز امیرالمؤمنین علیه السلام خود را بزرگترین	تأویل «آیاتنا» ^۷ و «آیه» ^۸ بر ائمه. ^۹	۲۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۶.
۳. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۳۹۸.
۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۲.
۵. همان، ص ۳۲۶.
۶. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷. البته از شماری از روایات برداشت می‌شود که بدن مطهر ائمه در قبر باقی است. علامه مجلسی با بیان احتمالاتی در جمع این دو دسته از روایات تلاش داشته‌اند. (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۸۴).
۷. سورة فصلت، آیه ۱۱.
۸. سورة زخرف، آیه ۴۸.
۹. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۶.

		آیه خدای متعال معرفی می‌کنند. ^۲
۲۶	هنگام شهادت امام حسین علیه السلام ندایی شنیده شد مبنی بر اینکه امت اسلام تا زمان ظهور شادی نخواهد دید. ^۳	در حدیثی امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ النَّاسَ لَمَّا قَتَلُوا الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُلْكًا يَنَادِي أَيْتُهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عَتْرَةَ نَبِيِّهَا لَا وَفَقَكُمْ اللَّهُ لَصُومٍ وَلَا لِفَطْرِ.» ^۴ شایان ذکر است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی با عنوان (باب استحباب استشعار الحزن في العیدین لاغتصاب آل محمد حقهم) دارد. ^۵
۲۷	بخشش ۵۰ سال گناه برای زائر امام حسین علیه السلام . ^۶	با وجود روایاتی که فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را بخشیده شدن گناهان پیشین و پسین زائر می‌داند ^۷ ، مجالی برای غیر قابل پذیرش دانستن روایات این چنینی باقی نمی‌ماند.

۱. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶ «باب أنهم علیهم السلام آیات الله و بیناته و کتابه».
۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۷.
۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۶.
۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۶۹.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۵.
۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۶.
۷. همان، ص ۱۳۸.

پیوست شماره دو

شماره روایت	روایت عبد الله الاصم	معصوم	نقل شدن روایت یا مضمون آن با طرق سکونی، الجعفریات و یا کتاب علی بن جعفر	نقل شدن روایت، مضمون آن یا مضامین همسوبه طرفی بدون حضور عبد الله الاصم.
۱	کافی، ج ۱، ص ۱۸۴	امیرالمؤمنین علیه السلام		این روایت با اندکی تفاوت در بصائر ذکر شده است. ^۱ همچنین در «باب فی الأئمة أنهم الذین ذکرهم الله یعرفون أهل الجنة و النار» ^۲ در بصائر روایات نیز بسیاری مشابه این مضمون نقل شده است.
۲	کافی، ج ۱، ص ۱۹۵	امام صادق علیه السلام	علی بن جعفر ^۳	قسمت نخستین این روایت بدون هیچ تفاوتی در تفسیر قمی آمده است. ^۴
۳	کافی، ج ۱، ص ۲۱۷	امام صادق علیه السلام		برای مشاهده روایات مؤید و همسوبه «بَابُ أَنَّ النِّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

چهارمین جلد

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصم در قرائات امامیه

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۹۶.

۲. همان، ص ۴۹۵.

۳. عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۱۶.

۴. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۲.

			فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةُ (ع) در الكافي مراجعه شود. ^۱
۴	کافی، ج ۱، ص ۲۵۵	امام صادق (ع)	علی بن جعفر ^۲ این مضمون با الفاظی مشابه از راه‌های گوناگونی در «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ (ع) يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ (ع)» در الكافي ذکر شده است. ^۳
۵	کافی، ج ۱، ص ۲۸۳	امام صادق (ع)	این مضمون از راه‌های گوناگونی در «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ (ع) لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ» در الكافي نقل شده است. ^۴
۶	کافی، ج ۱، ص ۳۷۲	امام صادق (ع)	این روایت در ثواب الاعمال ^۵ و الغيبة ^۶ از راه‌های دیگری نقل شده است.
۷	کافی، ج ۱، ص ۴۴۷	امام صادق (ع)	مشابه این روایت، با عباراتی یکسان در الكافي نقل شده است. ^۷
۸	کافی، ج ۱، ص ۵۳۴	امام صادق (ع)	قسمت فقهی این روایت در الكافی ^۸ و قسمت دوم آن در علل الشرایع ^۹

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۷.
۲. همان، ص ۲۵۵.
۳. همان.
۴. همان، ص ۲۷۹.
۵. ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۱۴.
۶. نعمانی، الغيبة، ص ۱۱۲.
۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۷.
۸. همان، ج ۴، ص ۱۴۱.
۹. ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

				روایت شده است. همچنین مشابه این مضمون در الکافی روایت شده است. ^۱
۹	کافی، ج ۱، ص ۵۳۶	امام صادق علیه السلام		مشابه این روایت در محاسن نقل شده است. ^۲ برای دیگر روایات همسو، به باب «أنه يدعى فيه كل أناس بإمامهم» در بحار الأنوار رجوع شود. ^۳
۱۰	کافی، ج ۲، ص ۲۷۲	پیامبر صلی الله علیه و آله (سکونی این روایات را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند.)	سکونی ^۴	
۱۱	کافی، ج ۲، ص ۲۷۹	امیرالمؤمنین علیه السلام		کلینی در پایان این روایت، سند دیگری بدون حضور عبدالله الاصبم یاد می کند.
۱۲	کافی، ج ۲، ص ۳۳۶	امام کاظم علیه السلام		برای مشاهده احادیثی در همین مضمون به باب «اتَّبَعَ الْهَوَى» در الکافی رجوع شود. ^۵
۱۳	کافی، ج ۲، ص ۳۹۶	امام سجاده علیه السلام		کلینی در پایان این روایت، طریق دیگری را نقل می کند. تحریر کامل این روایت نیز در الامالی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵.
۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۴.
۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۸.
۴. ابن بابویه، الأمالی للصدوق، ص ۴۱۲.
۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۵.

صدوق آمده است. ^۱				
	الجعفریات ^۲	پیامبر ﷺ (سند در الجعفریات به امیرالمؤمنین ﷺ از پیامبر ﷺ می رسد)	کافی، ج ۲، ص ۳۹۶.	۱۴
مشابه این روایت در قرب الاسناد نقل شده است. ^۴	علی بن جعفر ^۳	امام صادق ﷺ	کافی، ج ۲، ص ۴۲۲.	۱۵
مشابه این روایت در الکافی با طریق دیگری نقل شده است. ^۶	باندکی تغییر در الجعفریات ^۵	امیرالمؤمنین ﷺ	کافی، ج ۲، ص ۴۴۵.	۱۶
این روایت در الامالی طوسی طریق دیگری ذکر شده است. ^۷		امام صادق ﷺ	کافی، ج ۳، ص ۱۲۴.	۱۷
این روایت در علل الشرائع نقل شده است. ^۸ روایات دیگری به این مضمون در باب «كَرَاهِيَّةُ تَجْمِيرِ الْكَفَن» در الکافی نقل شده است. ^۹		امیرالمؤمنین ﷺ	کافی، ج ۳، ص ۱۴۷.	۱۸
صدوق این روایت را به شکل مرسل از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می کند.		امام صادق ﷺ	کافی، ج ۳، ص ۲۱۴.	۱۹

۱. ابن بابویه، الأمالی للصدوق، ص ۴۹۳.
۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۶۳.
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱.
۴. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۴.
۵. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۷۹.
۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹.
۷. طوسی، الأمالی، ص ۴۱۹.
۸. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۸.
۹. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲۰	کافی، ج ۳، ص ۲۱۷.	امیرالمؤمنین علیه السلام	خود همین سند بر طریق دیگری بدون حضور عبد الله الاصبم مشتمل است.
۲۱	کافی، ج ۳، ص ۲۲۹.	امیرالمؤمنین علیه السلام	خود همین سند بر طریق دیگری بدون حضور عبد الله الاصبم مشتمل است.
۲۲	کافی، ج ۳، ص ۲۳۷.	امام باقر علیه السلام	روایات مختلفی مشابه این مضمون در باب «الْمُسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ وَ مَنْ يُسْأَلُ وَ مَنْ لَا يُسْأَلُ» در کافی نقل شده است. ^۱
۲۳	کافی، ج ۳، ص ۲۷۷.	موقوف	روایات مختلفی مشابه این مضمون در باب «وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ» در کافی نقل شده است. ^۲
۲۴	کافی، ج ۳، ص ۳۶۵.	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	این مضمون به دیگر طرق نیز نقل شده است. ^۳
۲۵	کافی، ج ۳، ص ۳۶۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (البته در طریق سکونی امام صادق علیه السلام این روایت را از طریق پدرشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند)	سکونی ^۴
۲۶	کافی، ج ۳، ص ۴۸۹.	امام صادق علیه السلام	
۲۷	کافی، ج ۳، ص ۴۸۹.	امام صادق علیه السلام	کلینی ^۱ و صدوق ^۲ این روایت را با

۱. همان، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. برای نمونه ن. ک: همان، صص ۲۹۹ و ۳۶۶.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۲.

طریق دیگر نقل کرده‌اند.			ص ۵۰۳.	
قسمت نخست این روایت را صدوق روایت کرده است. ^۳ برای مشاهده روایات هم‌مضمون، به باب «حَجَّ الْمُتْلُوكِ وَ الْمُتْلُوكَةِ» در من لا یحضره و باب «اَشْتِرَاطُ وُجُوبِ الْحَجِّ بِالْبُلُوغِ وَ الْعَقْلِ» در وسائل الشیعه ^۵ مراجعه شود.		امام صادق علیه السلام	کافی، ج ۴، ص ۲۷۸.	۲۸
برای مشاهده روایات هم‌سوبه باب «فَضْلُ الْجِهَادِ» در الکافی ^۶ مراجعه شود.		امام صادق علیه السلام	کافی، ج ۵، ص ۳.	۲۹
روایات دیگری نیز در این مضمون نقل شده‌اند. ^۸	سکونی ^۷	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۵، ص ۳۶.	۳۰
این متن، در روایت اربعمائه صدوق نقل شده است. ^۹ مسئله «تحریم الفرار من الزحف» نیز در بسیاری از روایات مطرح شده است.		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۵، ص ۴۲.	۳۱
این مضمون با طریق دیگری نقل شده است. ^{۱۰}		امام صادق علیه السلام	کافی، ج ۵، ص ۹۲.	۳۲

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۰۳.
۲. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱.
۳. همان، ص ۴۳۱.
۴. همان، ص ۴۳۰.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.
۶. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲.
۷. همان، ص ۲۸.
۸. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۳۶، باب «الدُّعَاءُ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَ الْقِتَالِ».
۹. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱.
۱۰. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۲.

۳۳	کافی، ج ۵، ص ۱۲۷.	امام صادق علیه السلام	این روایت در تهذیب الاحکام با طریق دیگری نقل شده است. ^۱
۳۴	کافی، ج ۵، ص ۱۴۱.	امیرالمؤمنین علیه السلام	قسمت دوم این روایت با اندکی تغییرات توسط سکونی نقل شده است. ^۲
۳۵	کافی، ج ۵، ص ۱۶۷.	امام صادق علیه السلام (البته در الجعفریات این روایت از امام صادق علیه السلام از قول اجدادشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.)	این مطلب در باب «كَرَاهَةُ الْجَزَافِ وَ فَضْلِ الْمُكَايَلَةِ» در کافی نقل شده است. ^۴
۳۶	کافی، ج ۵، ص ۱۹۴.	امیرالمؤمنین علیه السلام	برای مشاهده روایات همسو، به باب «بَيْعُ الْعَدَدِ وَالْمُجَازَفَةِ وَالشَّيْءِ الْمُبْهَمِ» در کافی مراجعه شود. ^۵
۳۷	کافی، ج ۵، ص ۲۷۷.	پیامبر صلی الله علیه و آله	
۳۸	کافی، ج ۵، ص ۲۴۴.	امیرالمؤمنین علیه السلام	

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۸۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۶۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۹۳.

۳۹	کافی، ج ۵، ص ۲۹۵.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات این روایت از امیرالمؤمنین ﷺ از پیامبر ﷺ نقل شده است)	سکونی ^۱ الجعفریات ^۲	
۴۰	کافی، ج ۵، ص ۴۴۷.	امیرالمؤمنین ﷺ	برای مشاهده روایات مشابه به باب «تَحْرِیمُ الْأُمِّ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخْتِ وَالْعَمَّةِ وَ الْخَالَاتِ وَبَنَاتِ الْأَخِ وَبَنَاتِ الْأَخْتِ مِنَ الرِّضَاعِ مِنَ الْحَرَائِرِ وَالْإِمَاءِ مَعَ الشَّرَائِطِ» در وسائل الشیعه مراجعه شود. ^۳	
۴۱	کافی، ج ۵، ص ۴۹۴.	پیامبر ﷺ	روایات دیگری در این مضمون در باب «اِسْتِحْبَابِ اثْنَانِ الزَّوْجَةِ لِمَنْ نَظَرَ إِلَى أَجْنَبِيَّةٍ فَأَعْجَبَتْهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَرَفَعَ نَظْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» در وسائل نقل شده است. ^۴	
۴۲	کافی، ج ۵، ص ۴۹۶.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین ﷺ از پیامبر ﷺ ختم می شود)	این روایت در الجعفریات با طریق دیگری از عبد الله الاصم نقل شده است. ^۵	روایات بسیاری در این مضمون در باب «كَرَاهِيَةِ الرَّهْبَانِيَّةِ وَتَرْكِ الْبَاهِ» ^۶ در الکافی یاد شده است.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۴۵.

۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۵.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۹.

۶. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۹۴.

۴۳	کافی، ج ۵، ص ۴۹۹.	پیامبر ﷺ	روایات بسیاری با این مضمون در باب «الْأَوْقَاتِ الَّتِي يُكْرَهُ فِيهَا الْبُأَه» در الکافی آمده است. ^۱
۴۴	کافی، ج ۵، ص ۵۱۹.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر ختم می شود)	با اندکی تغییر در الجعفریات ^۲ برای مشاهده روایات همسو به باب «التستر» در الکافی مراجعه شود. ^۳
۴۵	کافی، ج ۵، ص ۵۲۰.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر علیه السلام ختم می شود)	الجعفریات ^۴ سکونی ^۵
۴۶	کافی، ج ۵، ص ۵۶۷.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر علیه السلام ختم می شود)	این مضمون در روایات گوناگونی در باب «اسْتِحْبَابُ الْمَكْثِ وَاللَّبَثِ وَ تَرْكُ التَّعَجُّلِ عِنْدَ الْجَمَاعِ» در وسائل الشیعه نقل شده است. ^۷
۴۷	کافی، ج ۶، ص ۱۲۹.	امام صادق علیه السلام (در طریق سکونی روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام ختم)	سکونی ^۸

چهارمین

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصبم در قرائات امامیه

۱. همان، ص ۴۹۸.
۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۹۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸.
۴. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۳۱.
۵. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۷.
۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۹۴.
۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۷.
۸. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۲۹.

		می شود)		
روایت پیشین در کافی، این مضمون را با طریق دیگری نقل می کند.	الجعفریات ^۱	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین ﷺ از پیامبر ﷺ ختم می شود)	کافی، ج ۶، ص ۱۷۹.	۴۸
روایاتی به این مضمون در باب «صَیْدِ اللَّیْلِ» در کافی نقل شده است. ^۲		پیامبر ﷺ	کافی، ج ۶، ص ۲۱۶.	۴۹
روایاتی نسبتاً مشابه در باب «أَنَّ الْجَلَالََةَ يَحُلُّ أَكْلَهَا وَلَبْنَهَا وَرُكُوبُهَا بَعْدَ الْإِسْتِبْرَاءِ فَتُسْتَبْرَأُ النَّاقَةُ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا وَالْبَقَرَةُ بِثَلَاثِينَ أَوْ عَشْرِينَ وَالشَّاةُ بِعَشْرَةٍ أَوْ أَرْبَعَةِ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةٍ وَالْبَطَّةُ بِخَمْسَةٍ أَوْ سَبْعَةٍ أَوْ سِتَّةٍ أَوْ ثَلَاثَةِ الدَّجَا جَهْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ يَوْمٍ وَ السَّمَكَةُ بِيَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ» در وسائل الشیعه نقل شده است. ^۵	الجعفریات ^۳ سکونی ^۴	امیرالمؤمنین ﷺ	کافی، ج ۶، ص ۲۵۳.	۵۰
این مضمون با عباراتی مشابه در محاسن نقل شده است. ^۶ برای مشاهده روایات هم مضمون به باب «مَا يَحْرُمُ مِنَ الذَّبِيحَةِ وَ مَا يُكْرَهُ مِنْهَا» در وسائل الشیعه مراجعه شود. ^۷		امیرالمؤمنین ﷺ	کافی، ج ۶، ص ۲۵۴.	۵۱

جلال
پیشین

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۱۳.
۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۱۵.
۳. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۷.
۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۵۱.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۶۶.
۶. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۱.
۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۷۱.

روایاتی به این مضمون به طرق دیگری در «بَابُ تَحْرِيمِ لَحْمِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي يَنْكِحُهَا الْآدَمِي» در وسائل الشیعة، ذکر شده است. ^۱		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۶، ص ۲۵۹.	۵۲
مضمون این روایت در حدیث اربعمائیه صدوق آمده است. ^۲	الجعفریات ^۳ سکونی ^۴	امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله	تهذیب، ج ۱، ص ۳۵۲. احتمالی	۵۳
برای مشاهده روایت همسو، به باب «الْتَّسْمِيَةِ وَالتَّحْمِيدِ وَالدُّعَاءِ عَلَى الطَّعَامِ» در الکافی مراجعه شود. ^۵	با کمی اختلاف در الجعفریات ^۶	پیامبر صلی الله علیه و آله (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می شود)	کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.	۵۴
روایاتی به این مضمون در باب «بَابُ أَكْلِ مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ» در الکافی ذکر شده است. ^۷		امام صادق علیه السلام	کافی، ج ۶، ص ۳۰۱.	۵۵
روایات مختلف همسویی با این روایت عبد الله الاصبم در باب «بَابُ الْخَلِّ» الکافی ذکر شده است. ^۸		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۶، ص ۳۲۹.	۵۶

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۵.

۴. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۳.

۵. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۶۰.

۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۲.

۷. همان، ص ۲۹۹.

۸. همان، ص ۳۲۹.

۵۷	کافی، ج ۶، ص ۳۵۷.	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات ^۱	این روایت را کلینی با طریق دیگری نیز نقل کرده است. ^۲
۵۸	کافی، ج ۶، ص ۳۶۳.	امیرالمؤمنین علیه السلام	این روایت با اندکی تغییر توسط سکونی نقل شده است. ^۳	این روایت در محاسن با طریق دیگری نقل شده است. ^۴
۵۹	کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم		برای دیدن روایات همسوبه باب «التَّجَمُّلُ وَ إِظْهَارِ النِّعْمَةِ» ^۵ در الکافی مراجعه شود.
۶۰	کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ختم می شود)	الجعفریات ^۶	برای دیدن روایات همسو، به باب «التَّجَمُّلُ وَ إِظْهَارِ النِّعْمَةِ» در الکافی مراجعه شود. ^۷
۶۱	کافی، ج ۶، ص ۴۵۰.	امیرالمؤمنین علیه السلام		کلینی قسمت آغازین ^۸ و پایانی ^۹ این روایت را با طریق دیگری نقل می کند.
۶۲	کافی، ج ۶،	امیرالمؤمنین علیه السلام		متن این روایت در حدیث اربعمائه

۱. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۴۴.
۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵.
۳. همان، ص ۳۶۳.
۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۸.
۵. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.
۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۵۷.
۷. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.
۸. همان، ص ۴۴۶.
۹. همان، ص ۴۴۹.

ص ۴۶۲.			صندوق آمده است. ^۱
۶۳	کافی، ج ۶، ص ۴۷۹.	پیامبر ﷺ	
۶۴	کافی، ج ۶، ص ۵۱۱.	امام صادق علیه السلام	این روایت در الکافی با طریق دیگری نقل شده است. ^۲
۶۵	کافی، ج ۶، ص ۵۱۹.	امیرالمؤمنین علیه السلام	کلینی این روایت را با طریق دیگری نقل می‌کند. ^۳
۶۶	کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.	پیامبر ﷺ	در پایان روایتی از سکونی، جملاتی مشابه این روایت یاد شده است که البته از جهت حکم با این روایت متفاوت است. ^۴
۶۷	کافی، ج ۶، ص ۵۴۲.	امام صادق علیه السلام	
۶۸	کافی، ج ۶، ص ۵۵۳.	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین علیه السلام از)	روایات دیگری در این مضمون در باب «الْکَلَاب» در الکافی نقل شده است. ^۷

۱. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰.

۳. همان، ص ۵۱۹.

۴. ابن بابویه، الأموال للصدوق، ص ۵۰۷.

۵. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۳۳.

۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۱۷.

۷. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۵۲.

		پیامبر ﷺ ختم می شود)		
برای دیدن روایات همسب به باب «صِفَةُ حَدِّ الْقَاضِی» در کافی رجوع شود. ^۲	روایتی مشابه با اختلاف در تعبیر در الجعفریات ذکر شده است. ^۱	پیامبر ﷺ (در الجعفریات سند به امیرالمؤمنین از پیامبر ﷺ ختم می شود)	کافی، ج ۷، ص ۲۱۴.	۶۹
	سکونی ^۳ الجعفریات ^۴	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۲۲۶.	۷۰
	قسمت آغازین این روایت با اندکی تفاوت در متن در الجعفریات نقل شده است. ^۵	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۲۳۱.	۷۱
	سکونی ^۶ الجعفریات ^۷	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۲۴۴.	۷۲
	با اندکی اختلاف در	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۲۵۸.	۷۳

چهارم
پوششها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۳۶.
۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۱۳.
۳. همان، ص ۲۲۶.
۴. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۴۰.
۵. همان، ص ۱۴۱.
۶. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۴۴.
۷. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۳۷.

	الجعفریات ^۱			
۷۴	کافی، ج ۷، ص ۲۵۸.	امیرالمؤمنین علیه السلام	با کمی اختلاف تعبیر در الجعفریات ^۲	
۷۵	کافی، ج ۷، ص ۲۵۸.	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات ^۳ سکونی ^۴	برای دیدن روایات همسوره باب «أَنَّ الْمُرْتَدَّ عَنْ مِلَّةٍ يُسْتَتَابُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ وَحُكِّمَ مَا لَوْ اِزْتَدَّ مَرَّةً أُخْرَى» در وسائل الشیعه رجوع شود. ^۵
۷۶	کافی، ج ۷، ص ۲۸۶.	امیرالمؤمنین علیه السلام		این قضاوت در الکافی با اختلاف در تعبیر از محمد بن قیس نقل شده است. ^۶
۷۷	کافی، ج ۷، ص ۳۰۳.	امیرالمؤمنین علیه السلام	سکونی ^۷ الجعفریات ^۸	برای روایات همسوره باب «الْرَجُلِ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ أَوْ يُتَكَلُّ بِهِ» در الکافی رجوع شود. ^۹
۷۸	کافی، ج ۷، ص ۳۱۰.	امیرالمؤمنین علیه السلام	سکونی ^{۱۰} الجعفریات ^{۱۱}	
۷۹	کافی، ج ۷، ص ۳۱۰.	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم		

چهارمین

بررسی اصالت روایات عبدالله بن عبدالرحمن الاصبم در قرائات امامیه

۱. همان، ص ۱۲۷.
۲. همان، ص ۱۲۸.
۳. همان، ص ۱۲۷.
۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴۹.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۲۷.
۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۸۶.
۷. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۳.
۸. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۲۳.
۹. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۰۲.
۱۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۸۸.
۱۱. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۲۴.

			ص ۳۱۴	
	سکونی ^۱	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۱۶	۸۰
برای دیدن روایات هم‌مضمون، به باب «دِیَةِ الْجَرَاحَاتِ وَ الشَّجَاجِ» در الکافی مراجعه شود. ^۳	سکونی ^۲	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۲۶	۸۱
		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۲۸	۸۲
		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۳۱	۸۳
		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۳۳	۸۴
	سکونی ^۴	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۳۴	۸۵
		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۴۲	۸۶
		امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۵۳	۸۷
برای دیدن روایات هم‌مضمون به باب «الْمَقْتُولُ لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ» در الکافی مراجعه شود. ^۷	سکونی ^۵ الجعفریات ^۶	امیرالمؤمنین علیه السلام	کافی، ج ۷، ص ۳۵۵	۸۸

جلد
پوششها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۰.
۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۲۷.
۳. همان، ص ۳۲۶.
۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۶۱.
۵. همان، ص ۲۰۲.
۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۱۸.
۷. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۵۴.

۸۹	کافی، ج ۷، ص ۳۶۶	امیرالمؤمنین علیه السلام	سکونی ^۱ الجعفریات ^۲	برای دیدن روایات هم‌سو به کافی مراجعه شود. ^۳
۹۰	کافی، ج ۷، ص ۳۶۷	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات ^۴	برای دیدن روایات هم‌مضمون به باب «فِيمَا يُصَابُ مِنَ الْبَهَائِمِ وَغَيْرِهَا مِنَ الدَّوَابِّ» در کافی مراجعه شود. ^۵
۹۱	کافی، ج ۷، ص ۳۶۸	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات ^۶	شیخ طوسی این مطلب را با طریق دیگری نقل کرده است. ^۷
۹۲	کافی، ج ۷، ص ۳۹۶	امیرالمؤمنین علیه السلام	الجعفریات ^۸	برای روایات مشابه به وسائل الشیعه رجوع شود. ^۹
۹۳	کافی، ج ۷، ص ۴۶۳	امیرالمؤمنین علیه السلام		
۹۴	کافی، ج ۸، ص ۲۰۶	امام صادق علیه السلام		قسمت آغازین این روایت در کامل الزیارات با طریق دیگری نقل شده است. ^{۱۰}
۹۵	کافی، ج ۸، ص ۲۱۴	امام صادق علیه السلام		کلینی حدیث مفصلی را از ابن ابی عمیر نقل کرده و سپس با ذکر طریقی

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۸۵.
۲. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۴۴.
۳. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۵۴.
۴. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۴۲.
۵. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۶۷.
۶. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۵۸.
۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۲۴.
۸. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۴۳.
۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۸۱.
۱۰. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۲.

مشمّل بر حضور عبد الله الاصم، زیادتی را روایت می‌کند. ^۱				
		امام صادق علیه السلام	تهذیب، ج ۶، ص ۴۵.	۹۶
		امام صادق علیه السلام	تهذیب، ج ۶، ص ۷۶.	۹۷
	سکونی ^۲ الجعفریات ^۳	پیامبر صلی الله علیه و آله	کافی، ج ۵، ص ۳۴.	۹۸
		امیرالمؤمنین علیه السلام	تهذیب، ج ۱، ص ۳۴. احتمالی	۹۹
برای مشاهده روایات هم‌مضمون به باب «كَرَاهَةُ دُخُولِ الْمَاءِ بِغَيْرِ مُنْزَرٍ» در وسائل الشیعه مراجعه شود. ^۴		امیرالمؤمنین علیه السلام	تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۳. احتمالی	۱۰۰
	الجعفریات ^۵	امیرالمؤمنین علیه السلام	تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۴. احتمالی	۱۰۱

جلد
پنجمین

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲.
۲. طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۲.
۳. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۷۸.
۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱.
۵. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۳۳.